



سیل در پاکستان

جاری شدن سیل در پاکستان که در تاریخ این کشور بی سابقه بوده است، هزاران تن را به کام مرگ کشید و بیش از چهار میلیون نفر را از خانه و کاشانه خویش در جریان بارش بارانهای سیل

شدن سیل میلیون‌ها پاکستانی تمام دار و ندار خود را دولت پاکستان بخاطر ضعف مالی، فساد مدیریتی و درگیریهای قومی هنوز نتوانسته است متناسب با ابعاد ی کمک رسانی به سیل زدگان را

سازماندهی نماید. کشورهای ثروتمند غربی نیز تا کنون کمک ای برای سیل زدگان ارسال نشده است. ما ضمن همدردی با مردم مصیبت دیده پاکستان هموطنان خویش را فرا می‌خوانیم به یاری همسایگان خویش برخیزند.

تشدید تحریم ها و پی آمدهای آن

19/3/1389 شورای امنیت سازمان ملل متحد دور چهارم تحریم ها را علیه ایران به تصویب رساند. دوازده عضو از پانزده عضو شورای امنیت از جمله تمامی پنج عضو دائمی شورا، خصوصاً چین و روسیه به این قطعنامه رأی مثبت و تنها برزیل و ترکیه رأی منفی، و لبنان هم رأی ممتنع . هرچند همراهی برزیل و ترکیه بواسطه حضورشان در اجلاس تهران و امضای توافق نامه ای با ایران مبنی بر تعویض اورانیم کمتر غنی شده ایران با اورانیم 20 خاک این دو کشور قابل پیش بینی بود، ولی رأی مثبت دو کشور چین و روسیه تا حدودی غیرمنتظره می نمود. امری که خشم دولت احمدی نژاد و سران جمهوری اسلامی را برانگیخت. ذیلاً نگاهی داریم به موضوع تحریم ها و پی آمدهای آن بر مردم کشورمان.

زمینه های وضع تحریم

با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد و سیاست های ماجراجویانه و سخنرانی های تحریک کننده اش، فرصتی طلایی برای تحت فشار گذاشتن ایران فراهم شد. سخنرانی های مکرر احمدی نژاد مبنی بر حذف اسرائیل از نقشه جغرافیا، نفی هولوکاست، پنهان کاری گسترده فعالیت های هسته ای، مداخله مخرب در امور کشورهای هم جوار و خاورمیانه بالاخص لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان، حمایت از گروههای بنیادگرا، همه و همه شرایط را برای فعالیت و تصمیم گیری علیه ایران سهل تر نموده.

از طرفی دیگر با نقض حقوق مردم و نادیده گرفتن خواست های آنان و سرکوب اعتراضات مردمی در طی سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی - در سال گذشته با تشدید کم سابقه ای همراه گردید - عملاً امکان اصلاح نظام سیاسی و تعدیل فشارهای وارده بر مردم به روش های مسالمت آمیز به سایه رفت. حرکت های ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی، به تقابل مردم با حاکمیت و کاهش نفوذ رژیم در بین مردم انجامیده. این امر فرصت مناسبی را در اختیار مردم و همچنین امپریالیسم جهانی برای تغییر نظام حاکم قرار داده . سرکوب گسترده ی مردم در جریان اعتراضات سال گذشته

جنبش کارگری ایران پنجمین سالگرد انتخابات سندیکای کارگران شرکت واحد

ماه های اردیبهشت و خرداد 84 ماههایی حساس، حیاتی و سرنوشت ساز برای رانندگان و کارگران شرکت واحد، و شاید هم برای جامعه ی کارگری ایران بوده. چرا که پس از یورش های دهه ی 60 جمهوری اسلامی به دستاوردهای جنبش کارگری کشورمان، سندیکای شرکت واحد نخستین تشکل مستقل کارگری بود ... 6

سازمان یابی زنان، گامی برای رهائی از ستم جنسیتی

تاریخ طولانی و پر فراز و نشیب و در عین حال پویای مبارزات اجتماعی و سیاسی زنان، حاکی از نقش مبارزات زنان در تحولات اجتماعی است. بطور متقابل نقش و تاثیر صورت بندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز همواره در شکل گیری و ایجاد زمینه های رشد جنبش های اجتماعی برای رهائی انسان از همه ی انقیادها بوده است. 7

نقش اجتماعیون - عامیون در انقلاب مشروطیت

14 مرداد سالگرد انقلاب مشروطیت

14 مرداد امسال مصادف بود با یکصد و چهارمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران، انقلابی بورژوا دمکراتیک که بدلایلی 8

نظریه پایان ایدئولوژی

مگر نه این است که وبر و جامعه شناسان بورژوازی پیرو او، غم و غیظ انعکاس واقعیت را "آنگونه که هست" " برای آن است که توصیفی که پژوهشگر از واقعیت بدست می دهد، 13

پنجاه و هفت سال پس از کودتای 28

یک نگاه منصفانه و بی غرضانه به تاریخ ایالات متحده آمریکا نشان می دهد. که تمام صفحات آن را بدون استثناء جنگ ها، کودتاهای ضدملی و دخالت های بی حد و حصر در امور داخلی اغلب کشورهای جهان تشکیل می دهد. کودتای آمریکائی - انگلیسی 28 1332 در ایران نیز به تحقیق و به یقین، یکی از سیاه ترین و ننگین ترین اوراق تاریخ این کشور است، 15

در این شماره :

- 4 سالگرد آتش زدن سینما رکس آبادان
- 13 از میان رویدادهای ایران و جهان
- 14 " فراتر از عصر خود زیست و ...
- 16 بیست و یک سال پس از ترور دکتر قاسملو
- صفحه 17 جام جهانی فوتبال با باز مکاره
- صفحه 18 یاد یاران یاد باد



Kar-dakhel@yahoo.com
Kar.dakhel@gamil.com

سرمایه داری حاکم است بحران‌ها بعنوان بخشی از این نظام وجود خواهند داشت. این بحران‌ها نه تنها ماندگار هستند، بلکه همواره عمیق‌تر و پیچیده‌تر نیز می‌گردند. تجربه نشان داده است که جنگ شناخته شده ترین شیوه برای رهایی از بحران‌های ادواری سرمایه داری است. اگر تحریم‌ها را مقدمه‌ای و بهانه‌ای برای جنگ ارزیابی کنیم، براحتی ارتباط بحران کنونی سرمایه داری با وضع تحریم‌های ایران را درک خواهیم کرد.

سؤالی که فکر نیروی آزادیخواه را بخود مشغول داشته این است که، با توجه به تمامی درگیری‌های بین ایران و آمریکا و یارانش و در نظر گرفتن تمامی جوانب، آیا احتمال جنگی بین آنها وجود دارد؟ به نظر ما گزینه‌ی جنگ بعنوان طرحی ممکن همواره مطرح بوده است. و متناسب با اوضاع جهانی، منطقه‌ای و داخلی، درصد احتمال آن بالا و پایین شده، ولی هیچ‌گاه از بین نرفته است. آمریکا و کشورهای سرمایه داری دلایل متعددی برای جنگ دارند. جنگ در سرشت نظام طبقاتی است و تنها با محو چنین نظام‌هایی است که می‌توان به از بین رفتن جنگ امیدوار بود. البته نمی‌توان منکر تأثیرگذاری نیروهای مخالف جنگ و صلح طلب جهانی بود. و نایستی فراموش کرد که علیرغم تمامی فعالیت‌های گسترده‌ی این نیروها در چند دهه‌ی گذشته شاهد دهها جنگ منطقه‌ای بوده ایم. بحران اقتصادی اخیر خود بهترین دلیل برای انتخاب گزینه‌ی جنگ توسط آمریکا و یارانش می‌باشد.

از طرفی دیگر قدرت یابی ایران، و تبدیل آن به کشوری توانمند در منطقه‌ی استراتژیک و مهمی چون خاورمیانه خود دلیلی محکم برای کشورهای امپریالیستی است که از شکل‌گیری قدرتی دیگر ناخشنودند. سیستم جهانی نئولیبرالی و پروژه جهانی سازی آن بدنای تضعیف دولت‌های ملی در عرصه‌ی بین‌المللی و تقویت آنها در مبارزه علیه مردم آن کشورها می‌باشد. حکومت ایران اگرچه در تقسیم نیروهای کار و سرمایه‌های آن کشورها به نفع نیروهای جبهه‌ی سرمایه داری است، اما شکل‌گیری قدرتی منطقه‌ای که خللی در مناسبات سیستم جهانی تولید کند ناخوش آیند کشورهای کانونی و شرکت‌های فراملیتی است.

در عرصه‌ی داخلی برخورد سرکوب‌گرانه‌ی حکومت با مردم و در مواجهه با خواست‌های دمکراتیک مردم، زمینه‌ساز گسست بین حکومت و مردم گردیده، در عرصه‌ی جهانی نیز حرکت‌های مداخله‌گرانه، ارتجاعی و ضدانسانی دولت جمهوری اسلامی زمینه‌ساز مناسب و دلایلی قابل پذیرش برای همراهی افکار عمومی که شدیداً تحت تأثیر رسانه‌های امپریالیستی قرار دارند، فراهم ساخته است. خطر جنگ، خطری عینی و واقعی است، برای اجتناب از جنگی خانمان‌سوز که تنها به نفع نیروهای ارتجاعی و به ضرر مردم و نیروهای انقلابی است، هم‌اکنون شده بایستی متحد شویم.

با وضع تحریم به دلیل مسائل هسته‌ای ایران مسئله‌ی نقض حقوق بشر در ایران به سایه رفته، در حقیقت آنچه در این میان به محاق فراموش گردیده، حقوق مردم ایران و نقض حقوق بشر توسط حکومت جمهوری اسلامی در کشورمان است.

مستمسک قرار دادن آن برای تحریم‌ها خود گویای واقعیت است. فعالیت‌های پنهان هسته‌ای ایران هرچند موضوع مهمی برای بشریت در سطح جهانی است. ولی موضوعی نیست که بتواند خواست اصلی مردم کشورمان را به سایه برد. از نظر مردم کشورمان آنچه که می‌بایستی موجب انگیزش جهانی علیه جمهوری اسلامی می‌گردید، نه موضوع هسته‌ای بلکه نفی آزادی‌های سیاسی و مدنی، نقض حقوق بشر و حقوق شهروندان می‌بود.

هدف تحریم‌ها

همان‌گونه که واضعین تحریم‌ها مدعی‌اند، نخستین هدف تحریم برگرداندن ایران به پای میز مذاکرات هسته‌ای است. مذاکراتی که برای کنترل و شفاف‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌باشد. ایران پس از خاتمه‌ی جنگ فعالیت‌های گسترده‌ای را برای دستیابی به فن آوری هسته‌ای بکار بسته است. اکثر این فعالیت‌ها در خفا و بدون اطلاع آژانس بین‌المللی اتمی صورت گرفته، امری که موجبات عدم اطمینان به صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تقویت کرده است.

بخش اهداف اعلام شده برای صدور قطعنامه تحریم علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد، کشورهای غربی اهداف دیگری را هم از تحریم‌ها دنبال می‌کنند. تشدید تحریم‌های وضع شده از جانب آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا دلیلی بر این مدعاست. چرا که تحریم‌های وضع شده در شورای امنیت سازمان ملل متحد جوابگو و برآوردکننده‌ی خواست‌ها و اهداف کشورهای مذکور نبوده است.

تحریم‌کنندگان مدعی‌اند که تحریم‌های آنان هوشمند و هدفمند است و مردم عادی از این تحریم‌ها آسیبی نمی‌بینند. اهداف اعلام شده دور جدید تحریم‌ها، ضربه به بنگاه‌های مالی و اقتصادی وابسته به سپاه و نیروهای نظامی، شبکه‌ی هسته‌ای و از کار انداختن ماشین نظامی و سرکوب رژیم می‌باشد. در حالی که واقعیت‌ها طور دیگری رقم می‌خورند. تحریم نفتی ایران، و ممانعت از صدور فرآورده‌های نفتی خصوصاً بنزین و گازوئیل به ایران تمامی عرصه‌های زندگی زحمتکشان را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

نفتی برای کشور ما که بیشتر بودجه‌ی آن بخصوص درآمدهای ارزی اش وابسته به نفت و

و انعکاس گسترده‌ی آن در رسانه‌های جهانی، افکار عمومی را در سطح بین‌المللی برای تغییر رژیم حاکم بر ایران با خود همراه کرده است. انعکاس وسیع اخبار و وقایع جنبش اعتراضی یک سال اخیر در رسانه‌های چون صدای آمریکا، بی‌بی‌سی و رادیو فردا را بایستی امری هدفمند در این راستا ارزیابی نمود. اگر امپریالیسم جهانی و کشورهای سرمایه داری از منظری ارتجاعی و غیردمکراتیک طرف دعوی جمهوری اسلامی هستند، همانگونه که در ادامه آورده خواهد شد، مردم نیز بعنوان طرف دیگر این دعوا مطرح‌اند. البته از موضعی انقلابی، دمکراتیک و انسانی، هم راستا بودن خواست‌های آنان نه دلیلی است بر همراهی امپریالیست‌ها و نه توجیهی است برای کنار گذاشتن اهداف والای جنبش دمکراتیک و مترقی مردم کشورمان.

چه کسانی در پی تحریم‌اند؟

وضع تحریم‌ها علیه ایران موضوع جدیدی نیست. چندین سال است که ایران از جانب قدرت‌های سرمایه داری و خصوصاً آمریکا تحت تحریم قرار دارد. کشورهای پیشرفته سرمایه داری از اوایل انقلاب از ارسال تکنولوژی و محصولات صنعتی پیشرفته به ایران ممانعت بعمل وضع تحریم‌های جدید در حقیقت ادامه‌ی پروژه‌ی قبلی است، که هدف آن محروم ساختن ایران از امکان رشد و توسعه صنعتی و قدرت یابی آن می‌باشد.

بخش عوامل خارجی، نیروهایی از حاکمیت و بخش از ایرانیان مخالف حاکمیت نیز از وضع تحریم‌ها استقبال می‌کنند. هرچند که هدف و انگیزه آنان با یکدیگر متفاوت است، اما نتیجه واحدی برای مردم کشورمان در پی خواهد داشت. بخشی از عوامل حاکمیت ماجراجویانه بدنبال خلق شرایطی هستند که بتوانند با تمسک بدان، فشار بر مخالفین و فعالین سیاسی را افزایش داده و فضای کشور را نظامی‌کنند. و اگر نتوانستند به حذف فیزیکی آنان هم مبادرت خواهند ورزید.

نقطه‌ی مقابل آنان بخشی از اپوزیسیون قرار گرفته که بدنبال فرشته نجات و ظهور نیروی آزادیبخشی است که به هزینه خود و فرستادن سربازانش بکام مرگ، آزادی و قدرت را برای آنان می‌خواهد.

همچنین نیروهای خودباخته و مقهور قدرت، که توان مبارزه را از دست داده و چنان می‌پندارند که همه‌ی مردم در وضعیت مشابه‌ای گرفتارند، نیز بدون توجه به نتایج فاجعه‌بار تحریم‌ها بر اقشار محروم و فقیر جامعه نه تنها از وضع تحریم‌ها استقبال می‌کنند، بلکه در آرزوی حمله‌ی مشابه نیروهای ناتو و آمریکا به عراق و افغانستان و یوگسلاوی بسر می‌روند.

نایبستی چنین پنداشت که تنها بخش تشنج طلب حاکمیت و جناح‌های جنگ طلب کشورهای سرمایه داری از تحریم‌ها استقبال می‌کنند. ضمن آنکه هدف همه‌ی طرفداران تحریم نیز صرفاً سیاسی نیست. بخشی از نیروهای وابسته به حاکمیت، تحریم را موهبتی الهی برای کسب سودهای کلان از محل تجارت غیرقانونی و رانتی بشمار می‌آورند.

سیاسی طبیعتاً امکانات فراوانی برای این اشخاص فراهم خواهد شد. سودجویان فرصت طلب تنها به نیروهای داخل محدود نمی‌شوند. در کشورهای هم‌جوار خصوصاً ترکیه و پاکستان و شیخ نشینان خلیج فارس تاجران و شرکت‌های زیادی بی‌صبرانه به انتظار چنین فرصتی نشسته‌اند. آنان با محدود شدن صادرات قانونی به ایران و با استفاده از روشهای شناخته شده‌ای که در سی سال گذشته بکار بسته‌اند، این بار در ابعادی گسترده‌تر و با هزینه‌هایی بالاتر بازار ایران را هدف می‌گیرند.

هنوز از یاد نبرده ایم که کشور ترکیه چگونه توانست در سالهای جنگ ایران و عراق با صدور کالاهای خود و صادرات مجدد به طرفین درگیری، اقتصاد ضعیف و بیمار خود را بهبود بخشد.

تحریم ایران مجدداً چنین امکانی را البته در ابعادی گسترده‌تر نصیب این کشور و دیگر کشورهای هم‌جوار خواهد نمود، تا کالاها و مواد خام ایرانی را با قیمت‌های پایین از کشور خارج و کالاهای بی‌کیفیت را با قیمت‌های گزاف به ایران صادر نمایند.

نقش بحران سرمایه داری

بحران اقتصادی بنگاه‌های سرمایه داری را فرا گرفته، بحرانی کم سابقه که ساختارهای نظام سرمایه را به لرزه درآورده است. اگر سال گذشته کشورهای کانونی سرمایه داری نتوانستند با تزریق بیش از یک تریلیون دلار از حساب مالیات دهندگان، تاحدودی از دامنه‌ی بحران بکاهند. ولی دیده می‌شود که این اختاپوس هزار سر از جاهای دیگر سر بلند می‌کند. امروز وضعیت کشور یونان نمونه‌ای از این واقعیت غیرقابل انکار است.

کشورهای پرتغال و اسپانیا و حتی انگلستان را فرا خواهد گرفت. پیشنهاد اتحادیه‌ی اروپا برای یونان حراج جزایر آن کشور و حمله به دستاوردهای زحمتکشان و کاستن از خدمات اجتماعی است. این نسخه نمی‌تواند تمامی مشکلات را برطرف سازد. راه کارهای اساسی تری لازم است. اگر این بحران در ابعادی مشابه و یا عمیق‌تر گریبانگیر کشورهای محوری سرمایه داری مانند کشورهای G8 گردد، که در حال اتفاق افتادن است. دیگر با اتکاء به چنین دستاویزهایی نمی‌توان از فاجعه خلاصی یافت.

بحران در ذات نظام سرمایه داری است. سراسر تاریخ این نظام مبتنی بر استثمار مملو از بحران‌های ریز و درشتی است که هر از چندگاهی ظهور می‌کنند. سرمایه داری نیز نشان داده که قابلیت‌هایی برای خروج از این بحران‌ها داشته است، هرچند با تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان. در سراسر حیات نظام سرمایه، همواره زحمتکشان بوده‌اند که تاوان داده‌اند.



جنگ و نه صلح و انتظار وقوع جنگی در ابعادی وسیع برای سالیان متمادی، توانست نیروهای نظامی آن کشور را از درون به هم ریخته و روحیه ی مقاومت را در بین نیروهای نظامی از بین ببرد. بطوریکه از پی چندین سال تحریم و محاصره ی نظامی با اولین یورش نیروهای آمریکایی و متحدین اش، ارتش عراق در عرض چند ساعت از هم پاشید و نیروهای نظامی مقتدر و کارآزموده ی آن کشور بدون آنکه وارد درگیری جدی شود، عراق را تسلیم آمریکا و متحدین اش نمود. امری که تکرار آن در ایران البته نه به آن راحتی دور از انتظار نمی نماید. با تحریم بالکانیزه کردن ایران کلید خواهد خورد. نقشه خاورمیانه از مدتها پیش طراحی عراق اولین فاز این پروژه بود، هرچند که هنوز به نتیجه ی دلخواه نرسیده، ولی قدم در چنین شرایطی هر اقدام نسنجیده از جانب نیروهای سیاسی

می تواند به فاجعه ی انسانی بیانجامد. این طرح در ایران نیز هواخواهانی دارد، که مترصد فرصتی مناسب به کمین نشسته اند. انکار واقعیت ملیت های کشورمان روی دیگر سکه ی انحلال طلبی و تلاشی برای بالکانیزه کردن کشورمان است. دو نیروی مزبور برای کاشتن نفرتی عمیق بین خلق های کشورمان شمشیر تیز کرده اند. البته با هدایت و راهبری ایدئولوگ های سیا و پنتاگون که تجربه ای نه چندان دور در اجرای این سیاست در بالکان و پاره ای از جماهیر شوروی سابق دارند.

احتمالاتی که می توان برای فردا متصور بود

در عرصه داخلی آنچه محتمل به نظر می رسد؛ آنکه شکاف بین جناح های حاکمیت و بین حاکمیت و مردم بیشتر خواهد شد و حکومت برای بقای خویش به سرکوب های هرچه بیشتری روی خواهد آورد. با اجرایی شدن تحریم ها و حذف یارانه ها، شورش گرسنگان امری به نظر می رسد. افق بقای جمهوری اسلامی در دراز مدت تاریک بنظر می رسد. احتمالی کم رنگ برای حفظ رژیم برای مدتی دیگر با اجرای هرچه سریع تر اصلاحاتی بنیادین و تاحدودی ساختار شکنانه توسط اصلاح طلبان مغضوب حاکمیت وجود دارد. البته به نظر می رسد که این احتمال کم رنگ تر از احتمال حفظ نظام باشد.

در عرصه ی بین المللی ایران بیشتر از قبل تنها خواهد شد و همسایگان جسورتر و نسبت به تمامیت ارضی کشورمان مدعی تر می شوند. حمایت از اقلیت های ملی و مذهبی به قصد مداخله و تضعیف حکومت مرکزی بیشتر خواهد شد. حکومت جمهوری اسلامی بواسطه ی سابقه ضد انسانی و سرکوبگرانه اش امیدی برای آشتی با مردم ندارد.

نیروهای مخالف آنان را به سازش و امتیاز دهی به بیگانگان سوق خواهد داد، امری نامیمون بر علیه استقلال و آزادی کشورمان. فروش نفت خام به زیر قیمت های جهانی و اهدای کمک های نفتی بلاعوض و امتیاز دهی های سیاسی و اقتصادی به کشورهایی چون ترکیه ، پاکستان ، چین ، هند ، روسیه، سوریه و ... نمونه هایی عینی از سیاست های ضد میهنی رژیم ولایت

فاز از هیاهوی دو طرف دعوی جمهوری اسلامی ارتجاعی و غرب امپریالیستی، که هر یک برای منافع غیر انسانی و ضد بشری خویش بر طبل جنگ می کوبند و به هم دیگر چنگ و دندان نشان می دهند، طرف سومی هم به نام مردم ایران و زحمتکشانشان وجود دارد. طرفی که برای احقاق حقوق دموکراتیک خود، برای صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی، آزادی، توسعه و پیشرفت کشور و برای سعادت و بهروزی خلق های میهنمان مبارزه می کنند. و اهداف آنان هیچ ربط و همسوئی با خواست نیروهای ارتجاعی رژیم اسلامی و امپریالیسم جهانی ندارد. تلاش برای تعریف منافع خلق های ایران در یکی از دو مجموعه ولی فقیه و آمریکا، خاک پاشیدن به چشم مردم و به بیراهه کشیدن جنبش اعتراضی و دموکراتیک مردم کشورمان است.

وظایف ما

مبارزه برای فرا رفتن از دوایر خود ساخته ی جمهوری اسلامی و یا غرب امپریالیستی، و هم سوئی با خواست های دموکراتیک یک صد ساله مردم ایران، نخستین و مهمترین وظیفه نیروهای انقلابی و دموکراتیک کشورمان می باشد. در این میان چپ وظیفه ای مضاعف بردوش . پیکار برای تحقق خواست های دموکراتیک در دو جبهه علیه جمهوری اسلامی و نیروهای امپریالیستی وظیفه ای است که و نیروهای ترقی خواه و دموکرات کشورمان مجاز نیستند به هر دلیلی یکی از آنها را حتی به نفع و تقویت جبهه ی دیگر تطویل و یا به فراموشی بسپارند. برای تحقق پیروزی در پیکاری چنین بزرگ و در مصاف با دشمنانی غدار و کارآزموده تنها در سایه ی اتحادی سراسری و گسترده میسر خواهد بود. جبهه ی دموکراتیک با حضور تمامی اقشار زحمتکش، کارگران، دهقانان، کارمندان و دبیران، و با حضور روشنفکران انقلابی و دموکرات، زنان و دانشجویان و همه ی نیروهای تحول طلب، و نهایتاً با حضور خلق ها و ملیت های ساکن کشورمان چنین امر مهمی ممکن خواهد بود. هر حرکتی که نتواند تمامی این نیروهای جنبش دموکراتیک را به صحنه بیاورد، مطمئناً نخواهد توانست، پیروزی خود را تضمین کند. تحقق چنین اتحاد گسترده و فراگیری وظیفه ای آنی و به تأخیر افتاده ی ما بشمار می آید.

فروش نفت می باشد، چقدر فاجعه بار خواهد بود. کاهش بودجه های عمرانی و آموزشی و بهداشتی که دود آن بیشتر از همه به چشم زحمتکشانشان خواهد رفت، نتیجه ی منطقی این فرایند بشمار می آید. در پی کاهش واردات بنزین و کاهش تولید پالایشگاه های داخل کشور در نتیجه تحریم قطعات یدکی مورد نیاز این مراکز، پیش بینی می شود ایت امر خود به تنهایی موجب تورمی بیش از بیست درصد شود. تولید کارخانه های اتومبیل سازی که در حال حاضر با کنترل واردات اتومبیل پررونق ترین بخش صنعت کشورمان محسوب می گردد، کاهش خواهد یافت، چرا که با گران شدن قیمت کالای تمام شده و افزایش قیمت سوخت و همچنین کاهش درآمد ها، مردم دیگر رغبتی برای خرید کالاهای غیر ضروری نخواهند داشت.

تأثیر تحریم ها بر وضعیت اقتصادی

دوران طلائی درآمدهای نفتی رو به افول گذاشته و با گسترش دامنه بحران جهانی به ایران، اقتصاد کشورمان بیش از همیشه آسیب پذیر گشته است. کارخانه ها و بنگاه های تولیدی یا از تولید بازمانده اند و یا با ظرفیت های کمتری تولید می کنند و رمق های آخر را می کشند. نیروهای شاغل در عسلویه که میلیارد ها دلار صرف احداث آن گردیده به کمتر از 10 رسیده، بیکاری افزایش یافته و تورم بیداد می کند. هزینه های بالای تولید امکان رقابت را از اجناس ایرانی با اجناس ارزان قیمت چین، هند، ترکیه، تایوان، تایلند و کره، که بغور و بصورت قانونی و قاچاق وارد بازار بی در و پیکر کشورمان می شوند، گرفته است. طولی نمی کشد این چند درصد باقی مانده هم از تولید بازخواهند ایستاد. در چنین بحبوحه ای تحریم های اقتصادی کشورمان قوز بالای قوز خواهد بود. با اجرایی شدن تحریم ها هزینه تولید باز هم بالا خواهد رفت، سهم بودجه های عمرانی و به تبع آن کارهای عمرانی و رفاهی کاهش خواهند یافت، بیکاری گسترش و تورم افزایش می یابد. با کاهش درآمدهای نفتی و حیف و میل شدن اندوخته های ارزی اقتصاد ایران آسیب پذیرتر از آن است که بتواند فشار تحریم های رو به گسترش را تحمل نماید.

افزایش تورم و گسترش بیکاری، رکود کارهای اقتصادی، کاهش بودجه های عمرانی، رفاهی، آموزشی و بهداشتی نخستین پی آمد تحریم ها خواهد بود، و زحمتکشانشان شهر و روستا و خصوصاً کارگران و اکثر حقوق بگیران مانند گذشته نخستین قربانیان موج جدید هم خواهند بود. بیکاری شوکی بزرگ و ضربه ای تحمل ناپذیر بر زحمتکشانشان خواهد بود، هرآنگاه اگر بخاطر داشته باشیم، این فشارها با افزایش تورم و کاهش حمایت های اقتصادی و حذف یارانه ها همراه

با کاهش حمایت های اقتصادی دولت، حذف یارانه ها و کاهش بودجه های بهداشتی بیماران کم درآمد امکان مداوا را بخصوص در بیماری های سخت و خاص از دست خواهند داد. با گسترش بیکاری و کاهش درآمد واقعی و افزایش هزینه آموزش، نه تنها شاهد افت کیفیت تحصیلی بلکه شاهد رو به گسترش ترک تحصیل در بین دانش آموزان خواهیم بود. نرخ بی سوادی نتیجه حتمی چنین روندی می تواند باشد.

پی آمدهای سیاسی تحریم

تحریم پی آمدهای سیاسی خود را بدنبال دارد. تعمیق شکاف حاکمیت علیه تلاش های رژیم برای ترمیم آن، گریزناپذیر می نماید. شکاف بین مردم و حکومت، شکاف بین روشنفکران با حکومت شتاب بیشتری بخود خواهد گرفت. دولت توان حکومت کردن را به روال سابق از دست داده و مردم نیز هر روز بیشتر از قبل دیگر نمی خواهند مانند سابق زندگی کنند. این روند تسریع و هیچ چشم اندازی برای کاهش این موارد مشاهده نمی شود. اصلاحات جزئی برای بقای رژیم هر روز ناممکن تر می نماید. و خواست های رادیکال و تحول طلبانه پررنگ تر می . تغییرات عمیق و ساختار شکن نیز تنها به تسریع فروپاشی رژیم منجر خواهد شد. در پی تحریم ها و حذف یارانه ها، به هم خوردن ثبات سیاسی و اقتصادی، و همراه شدن ضعف حکومت و درگیری های درون حکومتی با تورم، بیکاری، گرسنگی و فشارهای اجتماعی، احتمال قیام گرسنگان را افزایش داده است.

شواهد حاکی از تنگ تر شدن حلقه ی جهانی علیه ایران است. در حالی که سیاست های ارتجاعی و مبتنی بر سرکوب رژیم پایگاه داخلی نظام را به پایین ترین میزان در سی و دو سال گذشته تقلیل داده، رفتارهای ماجراجویانه و مداخله گرانه و نابخردی سیاست مدران حاکم موجب گردیده متحدین و دوستان خارجی حکومت نیز پشت وی را خالی نمایند. و یا در نتیجه ی این سیاست ها عرصه چنان بر آنان تنگ و دفاع از جمهوری اسلامی برایشان پر هزینه شده که ترجیح می دهند با چشم پوشی از امتیازات دست ودلبازانه ی حاکمان کشورمان، عطای جمهوری اسلامی را به لقایش ببخشند. چین و روسیه به قطعنامه ی پیشنهادی رأی مثبت دادند. ترکیه و برزیل یاران تازه ی خامنه ای و احمدی نژاد هم ترجیح می دهند با چشمانی اشک آلود از تحریم های شورای امنیت پیروی کنند.

تحریم ها همچنین ابزاری برای انفعال مردم و از بین بردن روحیه ی مقاومت در بین نیروهای نظامی به هنگام جنگ است. تجربه ی عراق نشان داد که تحریم های دراز مدت در کشورهایی که تحت حاکمیت استبدادی قرار دارند، می تواند توده های مردم را نسبت به وضعیت سیاسی کشور منفل سازد. از طرفی دیگر در همان کشور عراق شاهد بودیم که چگونه شرایط نه

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) "فراکسیون کمونیستی" و آقای سیاوش

با توجه به این که:

1. تمام اقدامات گروه کار تشکیلات برای گفتگو و تنظیم رابطه آقای سیاوش با سازمان به جهت عدم همکاری وی بی نتیجه مانده است؛
2. آقای سیاوش پرسش کار تشکیلات در مورد عملکردش را بی
3. فراکسیون کمونیستی را خودسرانه و بدون مجوز ارگان‌های سازمانی راه انداخته و ضوابط اساسنامه در مورد فعالیت فراکسیون را نقض کرده است؛
4. سایت فراکسیون را راه انداخته و به خواست ارگان‌های سازمان برای بستن سایت، وقعی
5. چندین سال است که حق عضویت نپرداخته و مراجعات متعدد مسئولین برای دریافت حق عضویت بی نتیجه مانده است؛

هیئت سیاسی - اجرائی با استناد به فصل هفتم اساسنامه (عضویت وی در سازمان را لغو کرد و از گروه کار تشکیلات خواست که به آقای سیاوش بعد از ابلاغ این تصمیم، یک ماه دیگر فرصت دهد تا چنانچه او هم چنان به نقض اساسنامه ادامه دهد، تصمیم هیئت سیاسی - اجرائی مبنی بر لغو عضویت وی به اجرا درآید.

فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دادخواست سرکشاده به دادگاه جنبش انقلابی ایران

همچنانکه اعلام کرده ایم، حاملان افکار و ایده های بورژوائی و مدافعان منافع طبقاتی آن، سارقان نام فدائی و وارثان ناخلف جنبش فدائی که در طول سه دهه اخیر با کاربرد محیلانه ترین شیوه ها، از تقلب در نتایج آراء گرفته تا تحمیل انشعابات متعدد و پراکندن کمونیستها، سنگین ترین و خردکننده ترین ضربات را بر پیکر جنبش قهرمانانه فدائی وارد آورده و طول همین دوره بتدریج در ارگانهای رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تجمع نموده و زبانهای جبران ناپذیری به توان تشکیلاتی - مبارزاتی و سیاسی - وارد آورده اند، در مقابل مواضع مارکسیستی - لنینیستی و دفاع بحق فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از اهداف و آرمانهای فدائی، شمشیر از رو بسته، آخرین بقایای کمونیستها را از سازمان قلع و قمع می کنند.

در ضمن، فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هواداران سازمان را به تلاش و فعالیت پیگیر در راه فراهم کردن زمینه برگزاری اولین کنگره سازمان با شرکت نمایندگان منتخب واحدهای تشکیلات که بتواند خط و مشی سازمان را منطق با شرایط معاصر تعیین نموده و رهبری با صلاحیت، شایسته و کاردان آن را برگزیند، فرا می خواند.

حزب کمونیست ایران

سی و یکمین سالروز یورش رژیم جمهوری اسلامی به کردستان

با فرارسیدن 28 1389 سی و یک سال از مبارزه و مقاومت توده های مردم کارگران و زحمتکشان کردستان علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی سپری می شود. سی و یک سال از صدور فرمان یورش جنایتکارانه خمینی به مردم حق طلب کردستان می گذرد، یورش وحشیانه ای که داستانهای بیشماری از جنایت، نسل کشی، بمباران، اعدام دسته جمعی، زندان و تبعید را از خود به یادگار گذاشت.

دردل مبارزات انقلابی و آزادی خواهانه مردم کردستان و در عرصه های مختلف مبارزه، زنان درکنار و بعضاً پیشا پیش مردان به میدان آمده اند.

و کارگری ایفای نقش نموده اند و فداکاری های زیادی را از خود به نمایش گذاشته اند. همبستگی جنبش های مداوم جامعه ایران، از جمله جنبش کارگری، زنان، دانشجویان و جنبش انقلابی کردستان، می تواند نقطه عطف بزرگی باشد، برای سرنگونی رژیم سرمایه داری

با برپایی شب های همبستگی، اکسیونهای تجمعی، بزرگداشت یاد جانباختگان ... همبستگی مان را با جنبش انقلابی مردم کردستان نشان دهیم.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

محکوم می کنیم و خواهان آزادی او از زندان هستیم

منصور اسالو، رییس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه (شرکت واحد)، در حالی که دوران محکومیت او در شرف پایان بود و طبق توافق مقامات حکومت با مقامات سازمان بین المللی کار قرار بود از زندان آزاد شود، بار دیگر و بر طبق یک سازی دیگر در یک دادگاه کاملاً فرمایشی و غیرقانونی به چند سال زندان اضافی محکوم شده .

محکومیت چند باره زندان در شرایطی انجام می گیرد که اعتراضات داخلی و جهانی گسترده و بیسابقه‌ای علیه احکام ظالمانه پیشین علیه این فعال برجسته سندیکایی و دیگر رهبران و فعالین زندانی سندیکایی تاکنون صورت گرفته کارگری، نهادهای حقوق بشری و مدنی، سازمان جهانی کار، کارگران ایران و رهبران و فعالان " ضمن ناروا خواندن محکومیت این فعال کارگری که نماد حق طلبی و صدای کارگران و زحمتکشان ایران تبدیل شده است، بارها خواستار آزادی او و سایر کارگران زندانی و رعایت حقوق سندیکایی و اجتماعی کارگران گردیده .

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

علیه فراموشی

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن گرامی داشت یاد همه مبارزان راه آزادی به ویژه رهبران، اعضا، فعالان و یاران و همراهانی از سازمان ما که در راه آزادی و عدالت در کشتار جمعی سال 1367 و بستگان آنان ابراز همبستگی می نماید و بار دیگر بر پیمان دیرینه خود، برای پیگیری محاکمه دست اندرکاران اصلی این جنایت پای می . ما معتقدیم که یکی از معیارهای دفاع از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در ایران، محکوم کردن قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367 و پشتیبانی از مطالبات قانونی خانواده

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که آنچه در تابستان 1367 در زندان های ایران رخ داد، جنایتی است که در عرف مراجع و نهادهای مدافع حقوق بشر و نیز حقوق بین الملل، جنایت علیه بشریت نام گذاری شده است. از اینرو هر اقدامی که به روشن کردن ابعاد این فاجعه کمک کند، مثبت دانسته و از هر گامی که در این جهت و برای سپردن جنایتکاران به دست عدالت برداشته شود، پشتیبانی می کند.

بیانیه مشترک 9

پیرامون فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی

جریانهای سیاسی امضا کننده این بیانیه، ضمن گرامیداشت یاد هزاران مرد و زنی که 22 سال پیش در چنین روزهایی تنها به خاطر عقاید خویش یا وابستگی خود به اپوزیسیون به دستور مستقیم خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران کشته شدند، برآند برای جلوگیری از ای مانند کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران در تابستان 1367 و اعدامهای پیش از آن،

ما پیگیری پرونده کشتار سال 67، روشن شدن همه ابعاد این جنایت تاریخی جمهوری اسلامی و عاملان آن، رسیدگی به دادخواهی قربانیان و بازماندگان جانباختگان را وظیفه خود می دانیم و از هر اقدامی که در این راه انجام گیرد پشتیبانی می کنیم. در این راستا همدلی و همکاری همه آزادیخواهان ایران ضرورت تاریخی است.

اتحاد جمهوریخواهان ایران / حزب دمکرات کردستان ایران / حزب دمکراتیک مردم ایران / کومهله کردستان ایران / جبهه ملی ایران - اروا / سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران / فدائیان خلق ایران (اکثریت) / کمیته هماهنگی شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران / هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران

سازمان فداییان (اقلیت)

ها زندانی سیاسی، در معرض خطر اعدام قرار دارد

جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران فرو پاشی، به صدور پی در پی احکام اعدام برای زندانیان سیاسی روی آورده است. جدیدترین اقدام جنایتکارانه دستگاه قضایی رژیم، صدور حکم اعدام برای محمد علی حاج آقایی زندانی سیاسی دهه شصت می باشد. علاوه بر این، طی روزهای گذشته برای تعداد دیگری از زندانیان سیاسی از جمله سه زندانی سیاسی دهه شصت به اسامی جواد لاری، محمد علی صارمی و محسن دانشپور مقدم نیز احکام اعدام صادر گردیده است. پیش از این نیز برای 15 زندانی سیاسی کرد از جمله زینب جلالیان حکم اعدام صادر شده بود.

سازمان فدائیان (اقلیت) با محکوم کردن قاطع صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی و غیر سیاسی، همه نیروهای اجتماعی، سازمان های سیاسی و توده های وسیع مردم را به مقابله با این اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی فرا می خواند

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هیئت اجرایی

به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

تتها محکوم کردن قتل عام تابستان 67 کافی نیست، باید جنایت کاران به پای میز محاکمه کشانده شوند!

سازمان ما ضمن حمایت کامل از همپی اکسیون های گوناگونی که در خارج از کشور برای آزادی زندانیان سیاسی، برای جلوگیری از اجرای احکام رذیله‌های اعدام ؛ برای لغو احکام غیرانسانی سنگسار در جریان است، تاکید می کند که زمان آن فرارسیده تا با جلب حمایت افکار عمومی مترقی مردم جهان، برای تشکیل یک دادگاه بین المللی برای محاکمه جنایت کاران اسلامی تلاش کرد.



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته مرکزی

سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 67

چه زشت و نفرت انگیز است قرینی که در آن هنوز چوبه دار خواب از چشمان مادری نگران می رباید. " فرزند کمانگر "

سازمان ما ، همراه و هم صدا با مادران عزا دار و خانواده های قربانیان جنایات 32

حکومت اسلامی ، بخصوص جان باختگان سال 67

آزادخواه ایران و همه نیروهای مترقی مدافع حقوق بشر و مخالف شکنجه و اعدام و حامی مبارزه مردم ایران در این مسیر مبارزه میکند و آن را حلقه مهمی از زنجیره مبارزات متنوع مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی و مبارزه برای آزادی و برابری میدانند.

حزب کومه له گردستان ایران

در حمایت از اعتصاب زندانیان سیاسی زندان اوین

کومه له ضمن حمایت از اعتصاب زندانیان سیاسی بند 350 زندان اوین و خانواده هایشان، تشدید فشارها بر این زندانیان را محکوم نموده و خواستار تحقق خواسته های آنان می باشد.

شک فشار همه جانبه ی نهادهای بین المللی دفاع از حقوق بشر، دولت‌های جهان و افکار عمومی جهان‌یاب بر مسئولین و قدرتمندان جمهوری اسلامی، در محکوم نمودن نقض حقوق بشر و سرکوب فعالین سیاسی و مدنی در زندان ها و هم زمان حمایت از این زندانیان سیاسی، می تواند و در عقب راندن جمهوری اسلامی و رسوایی این رژیم در سطح جهانی، نقش مؤثری داشته باشند.

بیانیه چهار سازمان دانشجویی و جوانان

در حمایت از شیوا نظر آهاری

اکنون بیش از 200 روز است که از زمان دومین دستگیری شیوا نظر آهاری فعال حقوق بشر و حقوق کودکان می . او در این مدت همچنان بلا تکلیف در زندان به سر می برد و گفته می شود دومین جلسه دادگاه وی 12 شهریور ماه برگزار خواهد شد. به گفته وکیل شیوا 3 اتهام کذایی تفهیم شده است. یکی محاربه ، دیگری اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم و در نهایت تبلیغ علیه نظام ... شیوا امروز در بند است و اکنون وظیفه ماست که حمایت خود را از این مبارز اعلام کنیم. "شیوا" هایی که همواره چون کوه استوار و سخت در مقابل حکومت فاشیستی ایستاده اند و در سایه استبداد حکومت فاشیستی لحظه

تبریک به رفقای

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته مرکزی

سازمان اتحاد فداییان کمونیست

به مناسبت برگزاری کنگره

در مرداد ماه گذشت و شهریور ماه جاری سه سازمان چپ کشورمان، در راستای دمکراسی تشکیلاتی و تعمیق نقش نیروهای چپ در جنبش دمکراتیک کشورمان، کنگره- های خود را برگزار کردند، سازمان‌های اتحاد فدائیان خلق ایران (کنگره نهم) کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته مرکزی (کنگره سالانه) سازمان اتحاد فداییان کمونیست (کنگره پنجم). نشریه ی کار داخل کشور موفقیت رفقای هم‌رزم خود در این سه تشکیلات چپ را در راه مبارزه برای سوسیالیسم، صلح، استقلال، آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی آرزومند است.

بیانیه ی کانون نویسندگان ایران

دهمین سالگرد درگذشت احمد شاملو

هرگز از مرگ نهراسیده

اش از ابتذال شکننده

- همه از مردن در سرزمینی

که مزد گورکن

از بهای آزادی آدمی

...

یک دهه از سکوت سرشار از ناگفته‌های شاعر ستروگ ما، بامداد شعر معاصر ایران،

می چنان همه در انتظار چیدن سپیده

های ناتمام، هجرانی‌ها و دیگر نجواهای او روزان

و شبان را یکی پس از دیگری در نبود او تجربتی مکرر داریم.

شاعری که عشق مضمون اصلی آثار اوست، سراینده‌ی ستایش

آزادی و عدالت اجتماعی. شاعری که همراه ستیز بی کُشی، اختناق و سرکوب

ی کلام اوست، و سالیان خود همه به پاسداری از حرمت قلم و بیان سپری کرد.

پس بیهوده نیست که " را حکایت وحشت فریبکار از لو رفتن، و "

" را بازداشتن آدمی از اعجازش می‌دیده، اما خون ریخته را حرمتی به مزبله افکننده و

ازای سیرخواری شکم

ی کسانی بود که بزرگ‌ترین

جا را به خود اختصاص نمی‌دهند و جای کافی برای دیگران دارند، و کلام و کلمه

برای گرامی‌داشت یاد احمد شاملو، شاعر بزرگ آزادی، در دهمین سالگرد درگذشت او،

2 1389 4 او را گلباران می‌کنیم.

جنبش کارگری ایران

پنجمین سالگرد انتخابات سندیکای کارگران شرکت واحد

ماه های اردیبهشت و خرداد 84 ماههایی حساس، حیاتی و سرنوشت ساز برای رانندگان و کارگران شرکت واحد، و شاید هم برای جامعه ی کارگری ایران بوده. چرا که پس از یورش های 60 جمهوری اسلامی به دستاوردهای جنبش کارگری کشورمان، سندیکای شرکت واحد نخستین تشکل مستقل کارگری بود که با رأی کارگران و بدون دخالت کارفرمایان و دولت رسمیت می یافت. و این حرکت نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران بشمار می آید. از انجائی که تشکل های حکومت ساخته ای خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار شرکت واحد خود در سرکوب و تحمیق کارگران ایفا نقش می نمودند، شکل گیری تشکل های مستقل کارگری را برناتفت، با حمایت مدیریت شرکت واحد، حراست و اعضای شورا و با حمایت تعدادی چماقدار مزدور به قصد از بین بردن و محو کردن آن، به سندیکای شرکت واحد در محل حسن اباد تهران که آموزش قانون کار، بهداشت و ایمنی کار، و قانون اساسی به رانندگان و کارگران جهت تقویت آگاهی کارگران را در دستور کار خود قرار داده بود، حمله کردند. به هم ریختن محل سندیکا، ضرب و شتم کارگران و بریدن زبان مدیرعامل سندیکا از دستاوردهای اولین یورش مزدوران سرمایه و ارتجاع به سندیکای نوپدید کارگران شرکت واحد بود. سردسته ی مهاجمین چماقدار که در حال حاضر رئیس شوراهای اسلامی کار شرکت واحد و در ضمن مدیر یکی از قسمت های آن شرکت هم می باشد. در زمان حمله به دیگران می گفت یک ساعت وقت دارید هر چه می خواهید بکنید ولی کسی کشته نشود. آنها هم در تاریخ 19/2/84 نیروهای پلیس که از قبل در محل حاضر بودند، هر کاری خواستند کردند. بدون آنکه نیروهای پلیس از اعمال خشونت و سرکوب توسط باند های مزبور ممانعت کنند.

چنین حرکت مذبحانه ای نه تنها نتوانست مانعی در برابر رشد و حرکت سندیکای شرکت واحد باشد، بلکه باعث رسوائی بیشتر عوامل خانه کارگر و شوراهای ده گانه اسلامی کار شرکت واحد شدند، و رانندگان و کارگران بیشتری به عضویت سندیکا در آمدند. بطوریکه در مجمع عمومی و انتخابات هیئت

مدیره سندیکای شرکت واحد در تاریخ 13/3/84 علیرغم تمام فشارهایی که اعمال گردید، از قبیل اخراج رانندگان عضو سندیکا از کار، زندانی کردن و پرونده سازی برای اعضای هیئت مدیره و فعالین سندیکا بوجود آمد، صدها کارگر شرکت واحد در انتخابات شرکت نموده و نمایندگان خویش را مستقلاً و آزادانه برگزیدند.

بیش از پنج سال 7 نفر از اعضای این سندیکا نتوانسته اند به سر کار خود باز گردند. اسانلو و ابراهیم مددی از رهبران سندیکا هنوز در زندان هستند. با تمامی این فشارها اعضاء و رهبران سندیکا هنوز محکم و استوار بر مواضع خویش در دفاع از اهداف صنفی سندیکا مصمم . امروز حتی کسانی که جدیداً به استخدام شرکت واحد درآمده اند، خیلی از چیزها را مدیون پایداری و استقامت سندیکای شرکت واحد می دانند. چرا که تا قبل از اعتراضات صنفی سندیکای شرکت واحد هیچ کسی کوچکترین توجه ای به رانندگان و کارگران زحمت کش اتوبوسرانی نداشتند. امروز سندیکای شرکت واحد از جایگاه ویژه ای در نزد رانندگان و کارگران شرکت واحد برخوردارند

با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها- بخوان حذف یارانه ها- و افزایش سرسام آور تورم، که جامعه ی کارگری از نخستین قربانیان آن خواهند بود، اعمال فشارها و برخوردهای امنیتی با فعالین کارگری هم افزایش یافته است. بطوریکه در چندماه اخیر شاهد بازداشت تعدادی از فعالین کارگری ز جمله آقایان سعیدترابیان و رضا شهبانی و دیگران بوده ایم. علیرغم رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر وارد بودن شکایت رانندگان شرکت واحد، هنوز هفت نفر از اعضای هیئت مدیره و فعالین این سندیکا به نامه های 1- علی اکبر پیر هادی 2- حسن کریمی

3- ناصر غلامی 4- منصور حیات غیبی 5- حسن میرزایی 6- هادی کبیری 7- حسین کریمی سبزواری، بخاطر ممانعت و مخالفت مدیریت و حراست شرکت واحد نتوانسته اند بر سر کارهایشان بازگردند. حتی 3 نفر از اعضای سندیکای شرکت واحد به نامه های 1- 2- عطا باباخانی 3- امیر تاخیری که از مراجع قضایی و هیئت های هم عرض و حل اختلاف ادارات کار حکم بازگشت بکار گرفته اند و در مراحل اجرایی می باشند، متأسفانه بدلیل استنکاف مدیریت شرکت واحد از اجرای قانون، به همان سرنوشت دچار شده اند. در اقدامی دیگر 2 تن از اعضای فعال این سندیکا آقایان عبدالله حسینی و سید رضا نعمتی پور مجدداً از کار اخراج شده اند.

با تمامی فشارهای وارده سندیکای شرکت واحد همچنان به مبارزات خود در دفاع از حقوق صنفی کارگران ادامه می دهد. این سندیکا از هیچ کوششی در دفاع از منافع کارگران دریغ نمی وزد. آنها در جلب حمایت بین المللی کارگران، اتحادیه های کارگری، فدراسیون بین المللی حمل و نقل، نهادهای مدنی و حقوق بشری فعالانه تلاش می کنند. بر اثر همین فشارها دولت احمدی نژاد در اجلاس سالانه ی سازمان جهانی کار متعهد می شود که کارگران زندانی و رهبران سندیکای شرکت واحد خصوصاً آقایان ابراهیم مددی و منصور اسانلو را آزاد کند. هرچند که تا به امروز از اجرای این تعهد خودداری و حتی اتهامات جدیدی را هم به آقای منصور اسانلو وارد و در محاکمه ای که اخیراً در دادگاه انقلاب کرج برای وی برگزار گردید، به اتهام ارتباط با ضد انقلاب به یکسال زندان دیگر نیز محکوم شده است. در این مدت پنج سال خانواده کارگران زندانی هم به انحاء مختلف تحت فشار قرار داشته اند. های گسترده، تهدیدهای بی شمار و اخراج از کار و محروم شدن از حقوق اجتماعی و درمانی

کارگران که در طول حیات جمهوری اسلامی

. با روی کار آمدن دولت

احمدی نژاد با تشدید برخوردها مواجه گردیده اند. فشارهای گوناگونی را از قبیل احضار، اخراج، بازداشت و حتی تحمل ضربات شلاق متحمل شده اند. و تشکل های کارگری از برپایی روز جهانی کارگر منع

نگاهی به اخبار و گزارش های انتشار یافته محدود

در رسانه ها، بیانگر آن است که بین اعتراض های صنفی کارگری در مناطق گوناگون ایران و فشار پلیسی و قضایی بر روی فعالان کارگری ارتباط مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، هر اندازه که این اعتراض ها رو به افزایش بوده، فعالان کارگری بیشتری به مراکز امنیتی و دادگاه ها احضار شده اند، در محیط کار مورد تهدید قرار گرفته اند، کار خود را از دست داده اند و شمار دیگری نیز بازداشت و به اتهام های سیاسی و امنیتی زندانی شده اند. نمونه ها از این دست بسیارند، بازداشت منصور اسانلو، ابراهیم مددی، محمود صالحی، رضا رخشان، فریدون نیکوفر، محمد اشرفی، محسن حکیمی، علیرضا ثقفی، علی اخوان، سعید ترابیان، رضا شهبانی، رمضان علیپور، علی نجاتی، جعفر عظیم زاده، شاپور احسانی، بهنام ابراهیم زاده، مهدی فراهی شاندریز و که شماری از آنان پس از بازداشت در سالیان قبل با قید قرار وثیقه یا کفالت آزاد شده اند و برخی دیگر هنوز زندانی اند.

پیمای که طرح اتهام جدید برای آقای منصور اسانلو و صدور یک سال محکومیت به زندان برای وی، مازاد بر محکومیت قبلی ایشان، برای سایر فعالان کارگری و سندیکایی می تواند داشته باشد آنکه اگر تا پیش از این اتهام هایی از قبیل اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام و یا تشویش اذهان عمومی به این فعالان وارد می شد، از این پس آنان باید در انتظار اتهام سنگین امنیتی باشند، که می تواند مجازات های شدیدتری در پیش داشته باشد. این روند امنیتی که بی ارتباط با تشدید برخوردها با فعالان دیگر جنبش های مدنی نیست، به معنای تلاش حاکمیت برای مقابله با اعتراض های روزافزون صنفی کارگری، آن هم در آستانه اجرای هدفمند شدن یارانه ها و چشم انداز بروز مشکلات گسترده ی اقتصادی در ایران است. تلاشی که تجربه پانزده ماهه ی جنبش اعتراضی مردم ایران ناکارآمدی آن را نشان داده است.



از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری حمایت کنیم

سازمان یابی زنان، گامی برای رهایی از ستم جنسیتی

تاریخ طولانی و پر فراز و نشیب و در عین حال پویای مبارزات اجتماعی و سیاسی زنان، حاکی از نقش مبارزات زنان در تحولات اجتماعی است. بطور متقابل نقش و تاثیر صورت بندیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز همواره در شکل گیری و ایجاد زمینه های رشد جنبش های اجتماعی برای رهایی انسان از همه ی انقیادها بوده است. اساس این مبارزات را تلاش برای تغییر تشکیل می دهد، تغییری بنیادی بر پایه ی حقوق برابر و لغو تبعیض های جنسیتی و اجتماعی علیه زنان در جامعه، سیاست، کار، محیط کار، خانواده و برای کسب موقعیت های اجتماعی و وضعیت بهتر انسانی.



در سراسر تاریخ جوامع طبقاتی، زنان با بکارگیری شیوه های مختلف، مبارزه ای خستگی ناپذیر، برای یافتن پاسخی به این پرسش را پیشش برده اند که چگونه می توان نیمی از انسان ها را مشابه نیمه ی دیگر آن ندانست؟ نیمی از انسان ها را که واجد ویژگی های لازم برای برخورداری از قوانین یکسان، موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم تراز و برابر با نیمه ی دیگر

سرمایه داری سنتی با تکیه بر ایدئولوژی خود-ایدئولوژی حاکم بر جریان سرمایه-مروج و مبلغ خانه نشینی زنان بوده است. خانه را جایگاهی مناسب برای زنان، و خانه داری و نگهداری از بچه ها را نیز جزئی از وظایف زنان قرار داده و رفتارهای زنان را متناسب با نقش سنتی شان می سنجید، این امر مشروعیت زنان برای کار خارج از خانه را زیر سؤال می برد و در این راستا توانسته بود کارگران مرد را با خود همراه سازد. این امر بگونه ای بارز بود که دولت های لیبرال هم علیرغم آنکه قانوناً به اصل برابر حقوقی انسان ها تأکید داشتند، در عمل و در اعطای حقوق سیاسی زنان، در داشتن حق کار، سهم الارث، ازدواج و طلاق و ... بر زنان ارجح تر دانسته و رفتاری نابرابر انجام می دهد.

تاریخ نظام سرمایه داری از بدو پیدایش با تحولاتی دوران ساز همراه بوده است. صنعتی شهرهای بزرگ به وجود آمدند و نیاز به کارگران بیشتر با مهارت های بالاتر ضرورت پیدا کرد. این امر موجب ارتقای دانش فنی کارگران شد. امری که ضرورتاً شرایط بهتری را برای رشد آگاهی های اجتماعی کارگران فراهم ساخت. طبیعی است که زنان نیز به تبع مردان از آموزش و آگاهی های اجتماعی و سیاسی بهره مند شدند. این آگاهی زنان در وهله نخست مرهون نقش و تأثیر جنبش های کارگری و کمونیستی و افکار سوسیالیستی بود.

آموزش و رشد شعور اجتماعی زنان زمینه برای از بین بردن تفاوت ماهوی بین دو جنس فراهم گردید. ورود گسترده زنان به حیطه تحصیلات عالی، امکان دسترسی و دستیابی زنان به پست های مدیریتی و مشاغل رده بالای حرفه ای و دولتی را فراهم کرد.

شکوفایی اقتصادی حاصل از جنگ، وجود ارتش ذخیره ی کار () و نیروی کار ارزان زنان نظام سرمایه را به استفاده از کار زنان وادار ساخت. در چنین شرایطی کار برای زنان دور از دسترس نبود و زنان در مقام نیروی کار تصمیم گیر، در تمامی حوزه های اقتصادی، سیاسی ... حضور یافتند. با انتقال کار زنان به خارج از خانه، زنان در زمره ی نیروهای مولد قرار گرفته و در ایجاد ارزش و تولید کالائی ایفای نقش نمودند. هر چند این نیروی کار، هم زمان نقش باز تولیدگر نیروی کار را هم بر عهده داشت. اما کار زنان خود تابع مشخصات و شرایط ویژه ای است که مهم ترین ویژگی آن، ارزان بودن و فراوان بودن آن است و این برای کاستن از هزینه تولید امری مهم بشمار می آمد. در چنین جوامعی شرایط کار برای زنان دور از تبعیض نبود. تبعیض در میزان و سطح دستمزد برای کار مساوی با مردان، تبعیض در تأمین شغل و کار-

مردان بیشتر از زنان به کار پذیرفته می شوند - و تبعیض در سطح کار (معمولاً در شرایط مساوی کارهای سطح پایین را به زنان محول می کنند) تبعیض در اخراج از کار در شرایط رکود اقتصادی که زنان اولین قربانیان اخراج از کار می شوند.

بیکاری موجب ورود هر چه بیشتر زنان به بخش خدمات گردید و زنان را به آماج اصلی سرمایه داری برای مصرف محوری تبدیل نمود. زنان در این امر بیشترین نقش را بر عهده گرفته و بعنوان عوامل تبلیغاتی در خدمت کسب هر چه بیشتر سود برای سرمایه قرار دارند. سرمایه داری مشوق پدرسالاری و از عوامل به انقیاد کشاندن زنان است. برای تحت انقیاد درآوردن زنان عواملی چون زبان، مذهب، فلسفه، اخلاق و نهادهای سیاسی و اجتماعی کمک می کنند. فرهنگ پدر سالار که منشاء قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و خود منبعث از نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی است، با اتکا بر تمایزات جنسیتی و با پیش فرض های ایدئولوژیکی، تجارب و بهره گیری از روش های مختلف، نقطه نظرات زنان را نادیده می گیرد.

تلقین هیچ بودگی و بی ارزش بودن در زنان و با تداوم نابرابری بین زن و مرد به نوعی فرهنگ مبتنی بر پدر سالاری را بازتولید می کند.

در چنین شرایطی زنان راهی جز استمرار مبارزه برای تغییر در ارزش ها و اندیشه ها، برای دگرگونی بنیادی نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و زیر سوال بردن وضع موجود ندارند. کشورمان با مبارزه علیه اقتدارگرایی و کارکرد دین، روحانیت و سنت و برای رهایی از بختک جمهوری اسلامی، در پی رفع هرگونه تبعیض و خشونت علیه زنان و نفی هرگونه استفاده ابزاری از زنان و ایذای جنسی زنان هستند.

زنان از پیش قراولان مبارزات اجتماعی و سیاسی برای تغییرات دمکراتیک هستند. تغییراتی که، شکل گیری ساختاری را موجب خواهد شد که زنان بتوانند با توجه به اصل آزادی و ایجاد تشکل، به مبارزه و دفاع از آزادی بیان، آزادی تجمع و تظاهرات و حق شرکت در امور سیاسی و کشورداری دست یابند. زنان با مبارزه در راستای ایجاد فرصت های سیاسی هر چه بیشتر می توانند خواست های برابری طلبانه را برای از میان برداشتن تفاوت های اجتماعی، اقتصاد سیاسی، با به کارگیری تاکتیک ها و شیوه های گوناگون مبارزاتی، و با امکان باز اندیشی در همه آگاهانه پیش برند. سازمان یابی زنان در

عرصه های مختلف اجتماعی می تواند موجبات ایجاد ارتباطات وسیع بین زنان و سایر اقشار اجتماعی را فراهم سازد. و این زمینه ای برای گسترش آموزش همگانی و حذف باورهای غلط فرهنگی در جامعه خواهد شد. زنان بی تردید خواهند توانست با افزایش آگاهی های اجتماعی و سیاسی شان به تغییر در بنیادهای حاکم بر اندیشه های نادرست در جامعه و در میان زنان کمک کرده و پیرامون پدیده ها، مسائل و موضوعات مختلف برای یافتن زبان مشترک و فرهنگ مبارزاتی مشترک گام بردارند.



رفع ستم جنسی، در گرو مبارزه علیه سرمایه داری و ارتجاع حاکم

نقش اجتماعیون - عامیون در انقلاب مشروطیت

" 14 مرداد سالگرد انقلاب مشروطیت "

* توضیح: بمناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت دو مقاله با عناوین: "نقش سوسیال دموکراتها در انقلاب مشروطیت" "نقش اجتماعیون - عامیون در انقلاب مشروطیت" توسط دو تن از خوانندگان نشریه طریق ایمیل برای مان ارسال گردیده بود، بخاطر اشتراک مطالب و مبانی حاکم بر دو مقاله ی مزبور، با عرض پوزش از این دو رفیق تلفیقی از دو مقاله را تحت یک عنوان ارائه می نمایم.

پیام دوشم از پیر می

بنوش باده که یک ملتی پهوش آمد

هزار پرده از ایران درید استبداد

هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد

عارف قزوینی

14 مرداد امسال مصادف بود با یکصد و چهارمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران، انقلابی بورژوا دموکراتیک که بدلالی متعدد نتوانست به سرانجام رسد و نا تمام ماند. انقلابی که پس از گذشت بیش از یک قرن هنوز هم مطالبات آن بخش عمده ای از خواست های مردم کشورمان را تشکیل می دهد. انقلاب مشروطه، نهضتی بود ملی - دموکراتیک و تحت رهبری و سازمان گری حزب اجتماعیون و عامیون. بسی تأسف که پس از گذشت یکصد و چهار سال از این جنبش ترقیخواهانه، اهداف اساسی آن، مشتمل بر استقلال، آزادی از قید استبداد و استعمار و برقراری مساوات، منتهای استقلال سیاسی کشور که در پرتو انقلاب مردمی بهمن ماه سال 1357 بطور نیمه و ناقص تحقق یافت، هنوز در جامعه ایران جامه عمل پوشیده است. تا دیروز استبداد و مطلقیت سلسله قاجار و پهلوی دمار از روزگار مردم در آورده بودند و امروز هم بیش از سی سال است که استبداد و خودکامگی اسلامی در میهن ما بیداد می کند. قداره بنان اسلامی به سرکردگی "ولایت فقیه مسلمین"، عریده گشان بر مردم و میهن ما می تازند و تحقیر و خوارداشت حقوق انسانی و ملی خلق های ایران را به منتهای درجه رسانیده، ترقی خواهان و میهن پرستان دگراندیش با سعیت بی سابقه ای قلع و قمع کرده و می کنند.

اندیشه آزادی خواهی و ظلم ستیزی، کوتاه کردن دست سلاطین مستبد قاجار و دربار از جان و مال ناموس مردم، تامین استقلال و ترقی کشور، چکیده و مضمون اصلی انقلاب . پنجاه سال فرمانروائی ناصرالدین شاه، در شرایطی که جامعه ایران را در اختناق عمیق گرفتار کرده، کاخها و مقر حکمرانی شاه و شاهزادگان قاجار و حکمرانان محلی به حرمسرا و محل اجتماع روسپیان تبدیل شده، درباریان و حاکمان نالایق و بی کفایت محلی مثل محمد علی میرزا در آذربایجان، آصف الدوله در خراسان، ظل السلطان در اصفهان، عضدالسلطان در گیلان، ملک منصور میرزا در فارس و ... غرقه در فساد، عیاشی و خوشگذرانی، نفس مردم را بریده و هست و نیست مردم و میهن را ملعبه خویش ساخته بودند، رویه پیر استعمار بریتانیا و امپراطوری روسیه، با تقسیم کشور ما بین خودشان، تراج ثروت های میهن ما، اهانت به حیثیت، غرور و اعتبار ملی ایرانیان را به منتهای درجه رسانده بودند. در چنین اوضاعی، حرکت انقلابیون مشروطه همزمان با وارد شدن سرمایه داری جهانی به مرحله ی امپریالیستی خود، پاسخی محکم بر همه این ناسامانی ها، فساد و بی کفایتی دربار، بی احترامی ها به مردم و میهن، غارتگری ها و یورش های مستمر بیگانگان بود. این جنبش پیامی آزادی خواهانه برای احقاق حقوق حقه مردم ایران و برچیدن بنیان فساد و تباهی ناشی از استبداد مطلقه شاهی، ستم های فزون از حد فئودال های مرتجع به رعایا، و رقابت دول خارجی در چپاول کشور .

جنبش مشروطه خواهی بر خلاف ادعای برخی مدعیان، از جمله ماشالله آجودانی که در کتاب "مشروطه ی ایرانی" با مستمسک قرار دادن این گفته ستارخان، که: "هر چه حیدرخان بگوید..."، آن را فاقد ایدئولوژی معرفی می کنند، در واقع انقلاب مشروطه خود، حاصل اندیشه، ایدئولوژی و مبارزه مهم ترین نیروهای سازمانده و هدایت گر آن زمان، و بطور عمده حزب انقلابی اجتماعیون و عامیون (سوسیال - دموکراتهای انقلابی) بود، و خیزشی بود در جهت مقابله با شرایط موجود و اعاده حیثیت و هویت ملی ایران و ایرانی. نهضت مشروطه، رستاخیزی بود آزادی خواهانه، عدالت جویانه در مقابل استبداد و مطلقیت مسلط بر ایران که اساساً از تبریز و از "امیرخیز" یا گرفت و سراسر ایران را درنوردید و در باغ اتابک تهران به اسارت توطئه گران و خائنین در آمد.

موضوع دیگری که لازم است توضیح داده شود آنکه، هنگام واکاوی جنبش مشروطه خواهی و حزب انقلابی اجتماعیون و عامیون (سوسیال دموکرات) بمثابه نیروی سازمانگر و رهبری کننده ی آن، توجه به این نکته ضروری است که شباهت اسمی " " "سوسیال دموکرات" نباید این معنی را در تصور و ذهن تداعی نماید که سوسیال - دموکراسی و مشروطه خواهی امروزی ادامه و میراث دار همان سوسیال - دموکراسی و مشروطه طلبی دوره نهضت

. این دو پدیده بظاهر همنام، از هر لحاظ، تفاوت و تمایز ماهوی با هم دارند. حزب اجتماعیون و عامیون (سوسیال - دموکراتهای انقلابی) زمان جنبش مشروطه خواهی، برای برقراری آزادیهای فردی و اجتماعی، برای دفاع از استقلال، آزادی و اعتدالی میهن و غرور ملی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت کشور خویش و طرد و نفی استبداد و مطلقیت شاه و دربار تشکیل یافت و به میدان پیکار و مبارزه قدم گذاشت. درحالی که سوسیال - دموکراسی و مشروطه خواهی امروزی چه در مقیاس ایران و چه در سطح جهانی، هم بلحاظ ماهیت و مضمون طبقاتی و هم از لحاظ دیدگاههای نظری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در زمره ی احزاب بورژوائی بشمار می آیند. امروز سوسیال دموکراسی تداعی گر خیانت به مردم و میهن، وابستگی به بیگانه، وحدت و یگانگی نظری و عملی با هارترین جناح نیروهای امپریالیسم و استعمار، تلاش برای تحکیم پایه های پوشالی سرمایه داری و تشدید استثمار طبقه مولد، مشارکت در اشغال کشورها و کشتار مردم و تراج ثروتهای آنها، مخالفت با ترقی اجتماعی - اقتصادی و تغییر نظم موجود جهانی، مقابله با آزادی خلق ها، عدالت اجتماعی و استقلال ملی کشورها و بطور کلی، یعنی زائده و دنباله انحصارات فراملیتی. احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات حاکم در اغلب کشورهای اروپائی و از جمله حزب کارگر انگلیس، نمونه عریان سوسیال دموکراسی امروزی است که دست در دست تنوکان های آمریکایی در ده سال گذشته، بزرگترین جنایت قرن بیست و یکم را در عراق و افغانستان و سایر نقاط جهان مرتکب شدند. مشروطه خواهان امروزی هم چندان تفاوتی با برادران سوسیال دموکرات خود ندارند. بزرگترین مشخصه آنها وطن فروشی، خیانت به خلق و خدمت به ارتجاع امپریالیستی جهان و در رأس آن، آمریکاست.

و مشروطه خواهان دوره حاکمیت خاندان دست نشانده پهلوی، زوائد و بقایای آنها، ازجمله، دارو دسته رضا پهلوی مثال زنده و حاضر مشروطه خواهان امروزی بشمار می روند.

در انقلاب مشروطیت، نیروهای سیاسی و اجتماعی گسترده ای بسته به موقعیت شان ایفای . فرقه اجتماعیون - عامیون، "سوسیال دموکرات های ایران"، نسل اولیه چپ های کشورمان همراه با رفقای قفقازی که بنا به دلایل تاریخی در آن موقعیت زمانی ارتباطات گسترده ای با یکدیگر داشتند، نقشی تأثیرگذار و حتی تعیین کننده در آن جنبش اجتماعی بازی از آنجائیکه تفکیک این دو بخش - سوسیال دموکرات های ایرانی و قفقازی - از یکدیگر لاقل برای آن مقطع تاریخی ناممکن است، از این رو در بررسی نقش سوسیال دموکراتهای ایرانی و قفقازی در انقلاب مشروطیت، بالاچار آنها را در مجموعه ی واحدی خواهیم دید. در تبیین نقش اجتماعیون - عامیون در انقلاب مشروطه، بایستی یادآور شویم که دخالت عناصر سوسیال دموکرات در انقلاب مشروطیت و حوادث آن مقطع تاریخی ایران در بستری آشنا . دخالتی که تأثیر تدریجی خود را طی سالهای گذشته، به ویژه از زمان انقلاب 1905 روسیه برجای گذاشته بود. این واقعیت برای ناظران خارجی در ایران کاملاً آشکار بود. بریتانیایی ها در 4 ژانویه 1907 گزارش دادند که "جنبش اصلاحی در رشت نیرومند است و تحت تأثیر، ارتباط و همکاری تنگاتنگ با باکو قرار دارد. "فدایی" می نامند.

بریتانیایی ها تعداد آنان را بین سه تا پنج هزار نفر برآورد می کرد. این گزارش براهمیت نام فدایی به عنوان تجدید خاطره ی "فدائیان" اسماعیلی تکیه می کرد و تأکید داشت که رویکرد انقلابی بخشی از جنبش اصلاح طلب در رشت ناشی از تأثیر زبانیر "فدائیان" باکو است که در اعمال فشار بر افراد قدرتمند ایالت برای حمایت مالی آنان از جنبش درنگ نمی کردند. بریتانیایی ها در تبریز نیز بر همین تأثیر اشاره می نمایند. انقلابیون قفقازی، در میان انقلابیون تبریزی و در جنبش مقاومت تبریز مشارکت چشم گیری داشتند. بنابراین، پی بردن به دخالت انقلابیون قفقازی در حمایت از انقلاب مشروطیت، که شاه با کودتای 1287 آنان را سرنگون کرد، به آسانی امکان پذیر است. اسنادی در دسترس است که گرجی ها، تاتارها، آذری ها و ارامنه قفقازی در این جنبش فعال بودند. تحقیقات نشان می دهد که سازمان های سوسیال دموکرات ایرانی - قفقازی در حرکت مسلحانه برای برکناری محمدعلی شاه شرکت داشتند.

تاریخ دانان شوروی فعالیت "فرقه اجتماعیون، عامیون" را از آغاز انقلاب مشروطیت در ایران گزارش کرده اند. از طرف وزیر مختار روس ها در ایران به کرات این فعالیت ها تأیید گردیده . گزارش ها حاکی از آن بود که مجاهدین قفقازی برای انقلابیون ایرانی سلاح می فرستادند، و از کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز مبالغی را برای خرید اسلحه و ارسال آن به ایران، و کمک به مشروطه خواهان جمع آوری می کردند. این گزارش های مقامات رسمی روس در ایران را خطرات اکبرزاده و عظیم زاده از مجاهدین قفقازی که در تیرماه 1286 به ایران اعزام شده بودند، تأیید می کند. یک سوسیال دموکرات گرجی نقل می کند که در دی ماه 1285 سوسیال دموکرات های ایرانی از او خواسته بودند که از کمیته شهرستان حزب سوسیال دموکرات گرجستان درخواست کند تا در فرستادن اسلحه به ایران به آنها یاری نماید. به همین دلیل شاه ایران به وزیر مختار روسیه "هارتویگ" بخاطر مساعدت سوسیال دموکرات های روسیه به انقلابیون ایرانی شکایت کرد. هارتویگ خود از دایر شدن یک چاپخانه در تبریز که از طرف "فرقه اجتماعیون، عامیون" " " از باکو آورده شده بود، خبر می دهد.

زمانیکه دسته های مسلح مجاهدان و فدائیان مرکز غیبی به مبارزه مسلحانه دست زدند، در این مبارزه از کمک های تسلیحاتی سوسیال دمکراتهای انقلابی روسیه در قفقاز و از پشتیبانی مستقیم آنها نیز برخوردار گردیدند. کمکهای فکری و ایدئولوژیک "نریمان نریمانوف" و شرکت مستقیم برخی انقلابیون پرآوازه، مثل "سرگی ارژنیکدزه" در این جنبش، تنها یک نمونه از این همیاری مبارزه آزادیخواهانه اجتماعيون و عاميون محسوب می شود. کسروی در این باره نیز می نویسد: "... باهماد سوسیال دموکرات روسی... به این شد که به شورش ایران پشتیبانی نشان دهد و دست همدردی به سوی تبریزیان دراز کند... بسیاری از کارگران که بستگان این باهماد می بودند، خود خواهش می کردند که به یآوری تبریز فرستاده شوند... اینان از چند راه مایه ی دلگرمی مجاهدان گردید: از یک سو دانستند که در همه جا به این کوششهای جوانمردانه ارج گذارده می شود و آگاه گردیدند که در میان روسیان و گرجیان و دیگر توده ها همدردانی دارند و این کشاکش میان آزادی و بردگی در بسیار جاها پیش می رود."

مبارزه مسلحانه دسته های مجاهد و فدائی که در زمان خود طولانی ترین مبارزه مسلحانه محسوب می شد، با شروع مرحله دوم انقلاب، زمانی که شاه، فتودالها و روحانیت مرتجع در مقابل خواست های مردم و مشروطه خواهان، رقیب دیگری بنام حکومت مشروطه و حکومت شرع اسلام را علم کرده، اجتماعيون - عاميون را بی دین، بی خدا، طبعیون (ماتریالیست) بایی نام داده و اوباشان و گزندگان رژیم و خوانین را مأمور دستگیری و قتل آنان کرده بودند، این مبارزه بویژه در آذربایجان و گیلان، شدت و وسعت بیشتری بخود گرفت. احمد کسروی در کتاب "تاریخ مشروطیت"، در باره نقش اجتماعيون و عاميون در بر پا کردن قیام مسلحانه تبریز می نویسد: "رشته کارها در دست آنان بود... آنان نیک می دانستند که خودکامگی از میان نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه ای در بر نخواهد داشت و باید نیرو بسیج کرد و برای نبرد آماده گردید. نیک می دانستند که اگر مردم را بخود رها کنند، کم کم سست گردیده و از جوش فرو "

سوسیال دمکرات ها نه تنها در جنبش مشروطیت نقشی تعیین کننده داشتند بلکه در رشد و ترویج دست آوردهای بشری در زمینه ی فعالیت های سیاسی و نهادینه کردن دمکراسی نقش بسزائی ایفا نمودند. تشکیل حزب دمکرات ایران به سبک اروپایی توسط سیدحسن تقی زاده، محمدطاهر تکابانی، حسینقلی نواب، شیخ ابراهیم زنجانی، ابراهیم حکیمی، سیدمحمدرضا مساوات، سلیمان میرزا اسکندری، حیدرخان عمووعلی و محمدامین رسول زاده از آنجمله بود. در این میان حیدرخان عمووعلو به عنوان یک سوسیال دمکرات سازمانده و مبلغی متبحر نقش متمایزی داشت. تاریخ نگاران شوروی همیشه از حیدرخان عمووعلو به عنوان یک سوسیال دمکرات سازمانگر و مبلغی فعال نام برده اند. "ایران نو"



دمکرات ها که محمدامین رسول زاده از همکاری حیدرخان عمووعلو و سیدحسن تقی زاده در نشر آن بهره می برد، تلاش دیگری از جانب سوسیال دمکرات ها برای ترویج ژورنالیسم انقلابی و دمکراتیک بوده است. امری که در نهادینه شدن آزادی های سیاسی و آزادی مطبوعات و ظهور مطبوعات نوین مطابق با استانداردهای آن روز جهان قابل توجه و تعمق می باشد. نشریات مرکز بلشویک در پاریس بنام حیدرعمووعلو به دفتر ایران نو در تهران را می توان در ارتباط با تلاش سوسیال دمکرات ها برای رشد حرفه ی ژورنالیسم انقلابی در عرصه ی مطبوعات ایران ارزیابی نمود.

اگر انقلاب مشروطیت را در زمره ی انقلابات بورژوا دمکراتیک ارزیابی کنیم، همکاری سوسیال دمکراتها با بورژوازی نوپای ایرانی و فعالین سیاسی هواخواه لیبرالیسم بورژوازی در جریان انقلاب مشروطیت و برای پیشبرد انقلاب و پیروزی دمکراسی، تصمیمی منطقی و انقلابی بوده است. اما این امر هیچ گاه موجب نگرید که سوسیال دمکراتها از وظایف اصلی خود در پیشبرد مبارزه طبقاتی و سازماندهی کارگران و دهقانان فاقد زمین و بردن آگاهی به میان آنها و از اهداف سوسیالیستی و انترناسیونالیستی خویش دست بردارند.

در صد و چهارمین سالگرد نهضت ملی - دمکراتیک مشروطه، یاد همه شهیدان و مبارزان دلاور راه آزادی و اعتلای میهن، از جمله، علی مسیو، حیدرخان عمووعلو و دیگر رهبران و بنیانگذاران حزب انقلابی اجتماعيون و عاميون، مبارزان نامدار و همیشه جاوید در تاریخ ایران مثل ستارخان و باقرخان را گرامی داشته و همه میهن پرستان و عاشقان استقلال، آزادی، مساوات و انسانیت را به اتحاد و پیکار برای انجام اهداف موقوعه جنبش مشروطه و ساختن ایرانی آزاد، مستقل، متحد و مترقی دعوت می کنیم. امید که این خواست ما و نیاز مبرم جنبش آزادیخواهانه مردم ایران از حد آرزو فراتر رود.

مشارکت سوسیال دمکرات های قفقازی تنها به کمک های پشتیبانی محدود نمی شد، آنها تأثیری بسزا در برگزاری همایش ها و اعتراضات مردمی در ایران خصوصاً در تبریز داشتند. نقش سوسیال دمکرات های قفقازی در برگزاری گردهمایی هایی که در تبریز برگزار می شد، به ویژه در گردهمایی 23 13 1287 6 فروردین 1288 . بنحوی که در آن گردهمایی ها شعارهایی چون "کارگران جهان متحدشوید" به نمایش گذاشته و سرودهای انقلابی خوانده می شد. حتی از عشق آباد نیز مجاهدین و هواداران شان برای تبریز کمک می . بطوریکه یک بار در رشت مواد منفجره ای که برای انقلابیون ایرانی ارسال گردیده بود، کشف و در همین رابطه یک ارمنی بازداشت و 43 مسلمان از پا به دار آویخته شدند، تا عبرتی برای عموم باشد. گزارشی از "توتایف" کنسول تزاری حاکی از آن است که انقلابیون قفقازی روابط خود را حتی با انجمن ایالتی در تبریز حفظ کرده، این انجمن " کمیته های مسلمان در باکو و باتومی" . هم چنین آی. زینوویف مقام سابق وزارت امور خارجه تزاری و همچنین وزیرمختار روسیه در تهران، در خاطراتش دخالت سوسیال دمکرات ها را در دفاع از انقلاب مشروطیت یادآور شده است.

در این جا کافی است یادآور شد که در نبرد به خاطر آرمان دمکراسی، آزادی و مشروطه به همراه ایرانیان بسیاری از قفقازی های آذربایجانی، گرجی ها، تاتار و ارمنه جان خود را فدا کردند، و از آنچه گفته شد چنین برمی آید که سوسیال-دمکرات ها در اتحادی بین المللی با انقلابیون ایرانی در بازگشت حکومت مشروطه در ایران نقش قاطعی بازی کردند. تجارب خود و البته حزب سوسیال دمکرات روسیه (بلشویکها) در سازماندهی و متشکل نمودن انقلابیون ایرانی نقش بسزایی ایفاء نمودند. ادعای گراف و سخن نادرستی نیست، هرآنگاه مدعی شویم که حزب اجتماعيون و عاميون (سوسیال-دموکراتها) نهضت مشروطیت، از همفکران و همزمان حزب سوسیال-دموکراتهای انقلابی روسیه و قفقاز، یعنی همان حزب بلشویکها بودند. حزبی که انقلاب کبیر اکتبر را به ثمر رساند، امپراطوری بزرگ روسیه را به آرشو تاریخ سپرد، به حاکمیت و خودسری گروههای ممتاز ملاکان و طبقات استثمارگر در امپراطوری روسیه نقطه پایان گذارد، نظام اجتماعی- اقتصادی نوین، نظام سوسیالیستی عاری از بهره کشی انسان از انسان و حاکمیت کارگران و زحمتکشان را برای اولین بار در تاریخ بشری برقرار نمود و دولت شورائی اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل داد.

سوسیال دمکرات های ایرانی بواسطه ی ارتباط نزدیک دوستان تبریزی شان با سوسیال دمکرات های قفقازی تحت تأثیر آنها قرار داشتند. نتیجه ی این نزدیکی و همکاری گسترده موجب می گردید تا نقش و تأثیر سوسیال دمکراسی در انقلاب مشروطیت پررنگ تر گردیده و دیگر جریانات و احزاب سیاسی را نیز تحت تأثیر قرار دهند. بطور مثال تیگران تر- ها کوپیان (پرویش) در نامه ای به تاریخ اول بهمن ماه 1288 به تقی زاده تأکید می کند که حزب دمکرات ایران از تبریز هدایت می شود.

دیگری به تاریخ 14 1288 پیلوسیانتز، تقی زاده را از پیشرفت شاخه های حزب در تبریز آگاه کرده و بر نیاز بیشتر به رازداری در کار حزبی تأکید می ورزد. او در این نامه همچنین خاطرنشان نموده بود که تیگران به میرزاعلی اکبرخان () توصیه کرده از " ایجاد یک حزب سوسیال دمکراتیک در ایران دست بردارد، و نیروی خود را صرف پیشرفت حزب دمکراتیک ایران کند. از پی گیری قضیه چنین برمی آید که تبریز و گیلان در پیشبرد اهداف سوسیال دمکراتها نقش بزرگی داشته اند. بگونه ای که تمامی برنامه های سوسیال دمکراتها در این دو مرکز پی ریزی و دنبال می شده است. و نقش این دو شهر در گسترش نفوذ و اعتبار سوسیال دمکراتها بسیار قابل توجه بود.

بگواهی همه مورخان، از جمله احمد کسروی، حزب اجتماعيون و عاميون (سوسیال-دموکراتها) ایران را علی مسیو با همیاری و همکاری عده ای از یاران و همفکران خود، از جمله دو فرزندش، انقلابی بزرگ و کمونیست نامدار حیدرخان عمووعلو، بشیر قاسم اوف، رسول صدقیانی، حاج علی دوافروش، حسین سرابی، سوچی میرزا، قره داداش و دیگران بر مبنای ترجمه فارسی اساسنامه حزب سوسیال دمکرات انقلابی روسیه در سال 1284، یک سال قبل از انقلاب مشروطه تشکیل داد که در ارتباط و همکاری بسیار نزدیک با همان حزب و گروه " مبارزه می کرد. علاوه بر این، علی مسیو با نریمان نریمانوف، از بلشویک های شناخته شده و هم رزم لنین نیز رابطه شخصی داشت. حزب اجتماعيون و عاميون حوزه ها و هسته های حزبی خود را با رعایت کامل اصول کار و فعالیت مخفی سازماندهی کرد. "مرکز غیبی" تبریز مهم ترین هسته حزب اجتماعيون و عاميون و گروههای مسلح فدائی و مجاهد آن نیروی رزمنده عمده انقلاب مشروطه بشمار می رفت.

نظریه پایان ایدئولوژی

()

مگر نه این است که وبر و جامعه‌شناسان بورژوازی پیرو او، غم و غبط انعکاس واقعیت را "انگونه که هست" " برای آن است که توصیفی که پژوهشگر از واقعیت بدست می‌دهد، تحریف شده نباشد؟ وقتی در خود این "واقعیت آنگونه که هست" استثمار، بی‌عدالتی و ستم حاصل از نظام اجتماعی حاکم وجود داشته باشد، آیا وظیفه جامعه‌شناسی انعکاس این واقعیت‌ها است یا فرار از آنها و سانسور آنها "ارزشی" بودن اینگونه نتیجه‌گیری‌ها؟

هرگونه بررسی اجتماعی دربارهٔ این که امور چگونه و چرا اتفاق می‌افتند، ما را به حوزه‌هایی می‌کشاند که طبقات و منافع متفاوت آنها و تضاد این منافع با یکدیگر و تأثیر این تضادها بر نحوه رفتار و مواضع افراد و گروههای انسانی نسبت به یکدیگر، واقعیت آشکار و فاحش آن حوزه‌ها است که اصل روابط اجتماعی و مضمون بررسی‌های جامعه‌شناختی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا انگیزه رفتار و موضع‌گیری‌های افراد، گروهها و طبقات اجتماعی در برابر یکدیگر، همین منافع متفاوت است. چگونه می‌توان از پژوهش‌های اجتماعی، از پژوهش برای شناخت علل رفتار اجتماعی افراد و گروههای اجتماعی سخن گفت، و از این واقعیت‌ها که مضمون اصلی زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهند برکنار ماند؟ مسئله را بشکلی مطرح می‌کنند که گوئی افشای بی‌عدالتی، استثمار، نابرابری، ستم و سرکوب ناشی از دخالت ارزش‌ها و اعتقادات شخص پژوهشگر در جریان بررسی است؛ و در خود واقعیت، استثمار و بی‌عدالتی ...

ناگزیر اجتماعی آنها وجود ندارد؛ و اگر در تصویری هم که پژوهشگر اجتماعی از جامعه بدست می‌دهد، چنین نتیجه‌گیری‌هایی وجود داشته باشد، لابد حاصل شیوه‌های ارزشی تحقیق یا مواد و مصالح جهت‌داری است که آن پژوهشگر در جریان بررسی خود مورد استفاده قرار داده! جامعه‌شناسی بورژوازی همانطور که پیش‌تر هم اشاره کردیم به این سؤال هم پاسخ واحد و روشنی نمی‌دهد که آیا مدعی است در جهان سرمایه‌داری امر ناروا و غیرعادلانه وجود ندارد یا جامعه‌شناس حق ورود به این بحث‌ها را ندارد؟ خود وبر و پیروان او چون از افشای واقعیت آنچه در جامعه جریان دارد اکراه دارند، زیر عنوان "عاری بودن علوم اجتماعی" می‌کوشند آنچه را در واقعیت امور وجود دارد، از حوزه مطالعات جامعه‌شناسی جدا

کنند و به این ترتیب از واقعیت می‌گریزند.

"تفکیک ارزش‌ها" و "واقعیت‌های اجتماعی" یک نوع تفکیک مفهومی و ذهنی، یعنی امری مغایر با واقعیت است. ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های متفاوت طبقاتی بخشی از واقعیت‌های اجتماعی و جزء لاینفک و تشکیل‌دهنده ساختار اجتماعی هستند -

- و از اینرو جامعه‌شناسی ناگزیر است این ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها، و منشاء و ماهیت طبقاتی یا اجتماعی آنها را مورد بررسی قرار دهد. بعبارت دیگر ایدئولوژی نه تنها وجود خارجی و واقعی دارد و از اینرو نمی‌توان آنرا نادیده گرفت، بلکه علاوه بر موجودیت واقعی، در جامعه‌ای که به طبقات آشتی‌ناپذیر تقسیم شده است، ذات و ماهیت طبقاتی هم دارد که این جنبه آن هم، باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد. جامعه‌شناسی بورژوازی این واقعیت کلی را نادیده می‌گیرد که در جامعه کنونی طبقاتی وجود دارند که تا زمانی که این نظام وجود داشته باشد و جایگاه و موقعیت کنونی این طبقات حفظ شود، هیچ‌گاه امکان هم زیستی بین آنان بوجود نخواهد آمد؛ و از آنجا که مایل به پذیرش و افشای این واقعیات نیست، ناگزیر در عرصهٔ ذهنی "توصیف واقعیت" ...

واقعیت " جدا می‌کند، زیرا توصیف واقعیت امری است از مقولهٔ سکون، اما ارزش‌گذاری واقعیت، تلویحاً در خود پیشنهاد ترجیح و تمیز دارد، حامل نطفهٔ تغییر است. جامعه‌شناسی بورژوازی با جدا کردن ارزش‌ها از سایر اوصاف واقعیت، در واقع از ادامهٔ روند تحقیق و تحلیل، از تعمیق بیشتر روند شناخت واقعیت‌ها و افشای همیشگی‌ها و هم‌سبزی‌های آنها با یکدیگر جلوگیری می‌کند، تا این روند به مرحلهٔ افشای تضادهای طبقاتی، و منشاء و ماهیت طبقاتی واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی نرسد. حال آن‌که اولاً ارزش‌گذاری واقعیت، خود بخود و در جریان توصیف آن محقق می‌شود و از توصیف آن جدائی‌ناپذیر است؛ و ثانياً توصیف و شناخت واقعیت، نه صرفاً بخاطر خود این شناخت، بلکه برای تغییر در واقعیت‌ها صورت می‌گیرد، و فعالیت‌های انسان برای تغییر واقعیت، عملی هدف‌دار و انسانی و بنابراین ارزشی است. باین ترتیب توصیف و شناخت واقعیت هم بمنظور تغییر آن صورت می‌گیرد و اگر بعنوان جزئی از مجموعهٔ فعالیت‌های سازندهٔ انسانی در نظر گرفته نشود، فی‌نفسه زائد و بی‌معنی است.

اما نظریهٔ جامعه‌شناسان عاری از ارزش‌ها، جامعه‌شناسی را رشته‌ای خنثی و وری سیاست و ایدئولوژی معرفی می‌کند که باید بدون تفاوت و تبعیض از لحاظ نظرات سیاسی، اخلاقی، مذهبی یا نظرات دیگر موجود در جامعه، به جامعه خدمت کند؛ همانطور که علوم طبیعی و فنی این کار را می‌کنند. جامعه‌شناسان باید توصیه‌ها و نتیجه‌گیری‌های خود را برحسب سفارشی‌ها که به آنها داده می‌شود، به حکومت‌ها، وزارتخانه‌ها، ابرشرکت‌ها، ارتش و سایر دستگاههای سفارش دهندهٔ تحقیقات ارائه کنند؛ اما نباید در کاربرد این نتیجه‌گیری‌ها و توصیه‌ها دخالت کنند. این به آنها ارتباطی ندارد که نتایج کار آنها بدست چه کسی می‌افتد و چگونه و در چه جهتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این امر دغدغهٔ " جامعه‌شناسان ربطی ندارد و به این ترتیب، سرانجام ارزش‌ها و انتخاب ارزشی هم در کار هست، اما این کار باید در محفل بسته و کوچک صاحبان سرمایه و قدرت صورت گیرد و از حوزهٔ صلاحیت جامعه‌شناسی خارج است! افراد مردم باید مهره‌های ساکت، مطیع و سربراه نظام حاکم باشند که " آنها اداره می‌کنند و علوم اجتماعی هم باید خود را از " " برکنار بدارد و الا "غیر علمی" "ایدئولوژیک" است و مورد تمسخر تفکر بورژوازی قرار خواهد گرفت.

3- یکی از مغلطه‌های متداول فلسفه و جامعه‌شناسی بورژوازی هنگام بحث پیرامون فرد، ... این است که فرد یا جامعه، طبقه یا هر پدیدهٔ دیگر مورد بررسی خود را، از

بستر طبیعی و شرایط اجتناب‌ناپذیر موجودیت و عملکرد آن، از شرایط مشخص و خاص تاریخی، اجتماعی و اقتصادی آن - که خصوصیات طبیعی و اوصاف جدائی‌ناپذیر سازنده و بوجود آورندهٔ هویت آنها تشکیل می‌دهند - جدا می‌کند و آنها را به عالم انتزاع و خلاء می‌برد و به این ترتیب یک تصور کلی از فرد یا جامعه، خالی از زمان و مکان، و خالی از شرایط واقعی و مشخص موجودیت آن فرد یا جامعه ابداع می‌کند، و آنگاه به بحث‌های انتزاعی دربارهٔ آن مفهوم کلی می‌پردازد تا بتواند حکمی را که خود در نظر دارد، در بارهٔ آن صادر کند، بی آن که توضیح دهد این حکم در مورد کدامیک از مضامین‌های خارجی و متفاوت این فرد یا جامعهٔ مفهومی صدق می‌کند. مثلاً بورژوازی از مفهومی بنام " " و " از حقوق و آزادی‌های این " " بحث می‌کند که از لحاظ سیاسی و حقوقی یعنی به حکم قانون به همهٔ " " بطور یکسان و برابر داده شده است. همهٔ این‌ها هم در بحث نظری، مانند هم و دارای شرایط یکسان فرض می‌شوند، اما آیا در دنیای واقعی امکانات اقتصادی همهٔ " " هائی که این حقوق و آزادی‌ها به آنها داده شده است هم برای برخورداری و استفاده از این حقوق و

ها برابر است؟ در این رویکرد، کارتن خواب امریکایی و مدیران شرکت نفتی بی‌پایه هر دو " " محسوب می‌شوند و فلسفه بافان و جامعه‌شناسان بورژوازی به یکسان راجع به این فرد و حقوق و روابط و کنش‌گری این " " در جامعه قلم‌فرسایی می‌کنند. همین برخورد را با طبقه و گروههای اجتماعی هم می‌کنند.

اما طبقات گوناگونی که جامعه را تشکیل می‌دهند، هر یک برحسب جایگاه خود در نظام اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، هر یک برحسب زندگی مادی و منزلت اجتماعی‌شان، تلقی خاص خود را از نظام موجود جامعه دارند. نحوهٔ تفکر افراد و گروه‌های اجتماعی، به نحوهٔ زندگی آنان بستگی دارد. از اینرو هر طبقهٔ اجتماعی ایدئولوژی خاص خود را دارد و جامعه هم از مجموع این طبقات تشکیل شده است. در هیچ جامعه‌ای در دنیای حاضر، انسانی وجود ندارد که هیچ جایگاه طبقاتی نداشته باشد. اگر ایدئولوژی‌ها را عموماً آگاهی‌های تحریف‌شده از واقعیت بدانیم، پس آن آگاهی‌منطبق بر واقعیت - که حقیقت محض را بیان می‌کند -

کجاست؟ همهٔ آگاهی‌های اجتماعی موجود در جامعه طبقاتی، چون به افراد واقعی و موجود جامعه و به طبقات اجتماعی مربوط می‌شوند، طبقاتی و ایدئولوژیک هستند، منتها هر یک از نظرگاه یکی از طبقات اجتماعی به جهان می‌نگرد. انسانی که به هیچ طبقه‌ای تعلق نداشته باشد، یعنی در خلاء، در خارج از تاریخ، در خارج از روابط واقعی اجتماعی و اقتصادی زندگی کند، وجود خارجی ندارد. به این ترتیب همهٔ آگاهی‌های اجتماعی ماهیت ایدئولوژیک دارند، اما برخاسته از خاستگاه‌های مادی متفاوت اند زیرا طبقات متفاوت، منافع متفاوت، زندگی مادی و جایگاه مادی متفاوت دارند. بنابراین باید روشن کرد کدام طبقه یا طبقات به اقتضای منافع و موجودیت اجتماعی خویش، حقیقت را برمی‌تابد و متمایل به تحریف آن است. باید روشن کرد حرکت تاریخ به پیش با منافع کدام طبقه سازگار است که آنها به موضع رویارویی با حقیقت سوق می‌دهد. کدام طبقه برای حفظ وضع موجود که تأمین‌کننده و متضمن منافع اوست، به تاریخ ایست می‌دهد یا می‌خواهد آن را به عقب برگرداند؟ وقتی جامعه‌شناسی بورژوازی هر نوع ایدئولوژی را آگاهی تحریف‌شده معرفی می‌کند و قائل به نوعی آگاهی غیرایدئولوژیک و غیر طبقاتی است که علمی و منعکس‌کنندهٔ حقیقت است، باید توضیح دهد این آگاهی در کجا و نزد کدام طبقه متبلور می‌شود و پدید می‌آید که در آنجا هیچ‌گونه منافع و ارزش‌های طبقاتی وجود ندارد و عمل نمی‌کند؟ آیا این چیزی بیش از یک فریب و در خوش‌بینانه‌ترین حالت چیزی بیش از یک توهم است؟ چنین آگاهی موهومی نه ساختار نظری و معرفت‌شناختی



مشخصی دارد و نه محمل مادی مشخصی که یک طبقه یا گروه اجتماعی است. زیرا در هیچ جامعه ای افراد یا گروه اجتماعی و طبقه ای وجود ندارد که فاقد منافع طبقاتی و ایدئولوژی مشخص خود باشد، و از اینرو چنین آگاهی غیر ایدئولوژیک و موهومی هم وجود ندارد.

حقیقت در آگاهی طبقاتی متجلی است، نه در فضای موهوم بیرون از طبقات و فاقد محمل و بر، و بطور کلی جامعه شناسی بورژوازی، مایل به تشریح و منعکس کردن واقعیت امور در جامعه سرمایه داری نیست. از اینرو می گویند نوعی جامعه شناسی ابداع و ارائه کند که هم واحد و فراگیر یعنی متعلق به همه باشد، و هم بنا به ادعا، مضمون آن بیان کننده منافع هیچ طبقه و گروهی اجتماعی خاصی نباشد! این امر ممکن نیست، زیرا در جامعه طبقاتی عملاً مجموعه ای از مردم وجود ندارند که متعلق به هیچ طبقه ای نباشند. جامعه ای نیز وجود ندارد که اعضای آن متعلق به هیچ طبقه ای نباشند و مواضع و دیدگاه های اعضای آن با هم تضاد و اختلافی نداشته باشند تا بتوان یک نظریه جامعه شناسی فراگیر، همگون ارائه کرد که منعکس کننده چنین جامعه ای باشد.

به این ترتیب، در عمل، جامعه شناسی بورژوازی با زدن " " ایدئولوژیک و ارزشی به دیدگاه های سایر طبقات، بویژه مارکسیسم و ایدئولوژی توده مردم زحمتکش، می گویند آنها را بی اعتبار سازد و دیدگاه های خود را بعنوان جامعه شناسی عام، علمی، بیطرف و غیر طبقاتی به کرسی بنشاند.

جامعه شناسی و علوم اجتماعی بورژوازی با " " یک انسان انتزاعی و کلی که آنرا از شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص و ذاتی اش - که جزء لاینفک موجودیت واقعی هر انسان جدا کرده اند، و با مینا قرار دادن این تصور انتزاعی از انسان بجای خود انسان واقعی، نظرات و منافع خاص طبقه خود را بعنوان نظرات کلی و منافع عام بشریت "جا می زند".

این باره، آن دو اندیشمند بزرگ، در اثر مشترک خود، "ایدئولوژی آلمانی" چه دقیق و داهیانیه " : "شکل تحریف شده ای که در آن، ایدئولوژی مقدس نما و ریاکار بورژواها، منافع ویژه آنها را بعنوان منافع عام و همگانی اعلام می کنند." (1)

4- اما هم و بر، و هم جامعه شناسی بورژوازی در زمینه دست یابی به " " ارزش های مورد نظر خود در علوم اجتماعی، پر از تناقض اند و موضع اتفاقی و واحدی ندارند. و بر، ضمن پافشاری بر ضرورت عاری کردن علوم اجتماعی از ارزش ها برای دست یابی به حقیقت علمی، سرانجام وقتی از رسیدن به این " " مستقل از منافع اجتماعی مایوس می شود، "نسبیت باوری" را مطرح می کند: یکبار دیگر نتیجه گیری او را مرور می کنیم آنجا "نظریه سازمان اجتماعی و اقتصادی" می گویند: "گونه های مثالی، تعمیم ها، الگوها، و قوانین همگی نسبی، گذرا و تقریب هستند. همه این ها به نظرگاه فردی و ذهنی پژوهشگر بستگی دارند و کمتر به سرشت واقعیت عینی یا جنبه ها یا روابط ذاتی آن وابسته اند. هر نظریه پردازی که گونه شناسی مثال خاص خود را بوجود می آورد، به نوعی محق و کار او درست

از اینرو تصور حقیقت، تصویری تهی از معیارهای عینی دقیق و قطعی است ... " این، هسته اصلی ذهن گرائی و نسبیت باوری است: هیچ جا و در نزد هیچ کس آن معیار عینی، دقیق و قطعی وجود ندارد که حقیقت امور را نشان دهد. بنابر این آنچه جریان های فکری مختلف مطرح کرده اند همه "نسبی، گذرا و تقریبی است؛ همه به منافع و مواضع آرمانی افراد یا گروه هائی بستگی دارند که آنها را مطرح ساخته اند. بنابر این همگی در سطح یکدیگرند و هیچ نظریه اجتماعی را نمی توان از این قاعده مستثنی و مرجح بر نظریه های دیگر دانست. به این ترتیب از نظر و بر، معیاری برای انتخاب و تمیز درست از نادرست در جریان تحول اجتماعی وجود ندارد، همه در تراز یکدیگر و به یک اندازه محق هستند. در در ادامه این منطق، تمامی مرزبندی بین عدالت و ستمگری، انسانیت و توحش، پیشرفت و واپسگرایی، مترقی و مرتجع

مخدوش می شود و وجه ترجیح آنها نسبت به یکدیگر از میان می رود؛ و این همان بستری است که امپریالیسم وقیح سرمایه داری برای توجیه عملکرد خود در جهان، به آن نیاز دارد. یک تراز قرار دادن همه مواضع، به این پنهان و با این توجیه که حقیقت مطلق وجود ندارد یا قابل دسترسی نیست، یا با این توجیه که ترجیح قائل شدن امری ارزشی است، حاصل این مغفله لیبرالی و ریاکارانه است.

لیبرالیسم دمکراسی را هم از همین دیدگاه تعریف می کند. دیدگاهی که در آن حقوق دمکراتیک پینوشه و آئنده یکسان می شود. دیدگاهی که در آن دفاع هر صاحب عقیده ای از مرزهای عقیدتی خود، انگ رفتار "غیر دمکراتیک" می خورد. چه بسیارند به اصطلاح چپ هائی که این ساندویچ گندیده بورژوازی را به ضرب سس "دموکراسی" "دموکراتیک" داده اند و خود نیز ناآگاهانه اصرار دارند آنرا به خورد دیگران هم بدهند.

اگر بین پیشرفت و پسرقت، بین مرتجع و مترقی، بین آن که می خواهد جامعه را در مسیر تکامل آن به پیش براند، و آن که مانع تکامل تاریخ یا خواهان بازگشت به گذشته است، تفاوتی وجود نداشته باشد، آنگاه ارزش تمامی تمدن و فرهنگ انسان که نتیجه و حاصل این حرکت از طلوع جامعه انسانی تا به امروز است، مورد انکار قرار گرفته است. مطلق کردن این بی تفاوتی،

بمعنای نفی همه تمدن و فرهنگ انسانی است. اما بین پیشرفت و پسرقت، بین ترقی و ارتجاع و بین مترقی و مرتجع تفاوت وجود دارد و نمی توان آنها را در یک تراز قرار داد و نسبت به آنها موضع بی تفاوتی اتخاذ کرد. ارزش علم نیز ناشی از این است که در جریان پیشرفت و تکامل اجتماعی انسان، مورد استفاده او قرار می گیرد.

علم هم فاقد ارزش و حتی فاقد معنا و غایت است. چگونه می توان به بهانه علم و علمی کردن تحقیقات، اصل و غایت علم را انکار کرد؟ تکامل تاریخ و بازگشت به عقب یکی نیست و معیار داوری ما نیز ریشه در همین تفاوت دارد.

5- نظری که و بر در زمینه چگونگی پیدایش و رشد تمدن ها ارائه می کند، اگر چه مستقیماً به بحث او در زمینه علم و ایدئولوژی و مسئله عاری بودن تحقیقات اجتماعی از ارزش ها مربوط نمی شود، اما جهت گیری عمومی فکری و بر را بطور کامل تر برملا می کند و نشان می دهد که موضوع صرفاً به علم و ایدئولوژی و روش شناسی علوم اجتماعی محدود نمی شود، بلکه چشم انداز اصلی و کلی تر ماکس و بر، معارضه با مارکسیسم و نظریه تکامل اجتماعی است.

در این زمینه و بر هر تمدنی را ترکیبی منحصر به فردی از عوامل مختلف مانند مذهب خاص حوزه آن تمدن، اخلاق و سایر عوامل اجتماعی و اقتصادی می داند و معتقد است حاصل نهائی تأثیرات متقابل این عوامل در یکدیگر، یک تمدن را بوجود می آورد. و بر به این ترتیب، "کثرت" عوامل تاریخی را پیش می کشد، بی آن که بین این عوامل و تأثیر آنها بر یکدیگر نظام علیت و اولویتی را بشناسد؛ ثانیاً هر تمدنی را برای خود ترکیبی منحصر به فرد از عناصر سازنده آن می داند و به این ترتیب منکر وحدت و همانندی مراحل مختلف تکامل اجتماعی در جوامع گوناگون - در جنبه های کلی و اساسی آنها - می شود؛ ثالثاً با نادیده گرفتن بستر عینی و یکسان فعالیت جوامع گوناگون در جریان خلق تمدن ها - که به انتخاب انسان نبوده است و مستقل از اراده و تمایلات انسانی، در تمامی کره خاک به نحو مشابه، موضوع فعالیت های انسانی برای تولید مادی و خلق تمدن و تکامل تاریخ قرار می گیرد - مسیری را که هر جامعه پیموده است منحصر به فرد و خاص آن جامعه می داند و به این ترتیب منکر قوانین عینی تکامل اجتماعی می شود. او بویژه در "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری"

" بر منحصر به فرد بودن تمدن غرب و وجود و تأثیر عنصر عقلانیت و خصلت تجربی و کاربردی این تمدن پافشاری می کند و برای باطل کردن طلسم عقب ماندگی دیگران هم آنها را به پیروی از همین روش ها فرا می خواند.

اما نظریه تکامل اجتماعی مارکس که بنیاد علوم اجتماعی را زیر و رو کرد، براساس دو کشف اصلی شکل گرفته است که هر دو مستقیماً از بررسی عینی تاریخ بشر و تحلیل آن است: یکی این که اساس کلیه فعالیت های اجتماعی دیگر انسان را تلاش او برای بقاء خویش، یعنی تلاش برای تولید ضروری ترین اسباب بقاء و معیشت او (مسکن و ...) تشکیل می دهد و سایر فعالیت های اجتماعی انسان، به تبع این فعالیت اساسی و اجتناب ناپذیر و بدنبال آن صورت می گیرد؛ و از اینرو بین این شکل های گوناگون فعالیت های اقتصادی و اجتماعی انسان رابطه علیت و موجبیتی وجود دارد که در چهارچوب یک نظام، یک شکل بندی اجتماعی و اقتصادی قابل بررسی است؛ و دوم این که مسیر کلی تغییر و تکامل این شکل بندی ها و سیر تاریخی و توالی آنها برخلاف نظر و بر، در جوامع گوناگون بشری کما بیش مشابه است، زیرا همه جا انسان در برابر طبیعتی قرار دارد که واحد و مشترک است و از اینرو برخورد با این طبیعت هم روش های واحد و مشترکی را به انسان تحمیل می کند.

انسان پیش از آن که فلسفه و اخلاق و سیاست و مذهب و هنر برایش مطرح باشد، باید وجود داشته باشد و زنده بماند، و برای تأمین و حفظ موجودیت خود ناگزیر بوده است پیش از هر چیز دیگر، چیزی برای خوردن و آشامیدن، حداقل پوششی برای محافظت خویش از سرما و گرما و آسیب عوامل خارجی، و حداقل سرپناهی برای مصون ماندن از آسیب و خطر عوامل طبیعی و گزند سایر موجودات داشته باشد که بتواند در آن بیاساید.

بنابراین بدیهی است تلاشی که انسان برای تهیه و تأمین غذای خود و پس از آن پوشاک و مسکن و برخی از مبرم ترین نیازهای اولیه خود بعمل آورده است، ضروری ترین و ابتدائی ترین نوع فعالیت او بوده، و نسبت به سایر انواع فعالیت های اجتماعی یا ذهنی او اولویت داشته است. زیرا این فعالیت - یعنی فعالیت تولیدی - شرط بقاء موجودیت او، و متوقف شدن آن، بمعنای طبیعتی است هنگامی که انسان بعلت گرسنگی در خطر مرگ و نابودی قرار گرفته باشد، مجالی برای پرداختن به فلسفه و سیاست و هنر برای او وجود ندارد.

انجام این فعالیت، عینی است؛ یعنی انجام آن مشروط به پسند و انتخاب خود انسان نیست. انسان ناگزیر است برای رفع این مبرم ترین نیازهای خود فعالیت و تلاش کند، زیرا در غیر این صورت، نتیجه مرگ و نابودی او است. ضرورت انجام سایر فعالیت هائی که انسان در حوزه های دیگر اجتماعی و فرهنگی بعمل می آورد، مستقیماً از بقای او ناشی نمی شود و به این شکل عینی و ناگزیر نیست.

در جریان انجام همین فعالیت ضروری و ناگزیر، و بخاطر این فعالیت و به تبعیت از آن

در این زمینه و بر هر تمدنی را ترکیبی منحصر به فردی از عوامل مختلف مانند مذهب خاص حوزه آن تمدن، اخلاق و سایر عوامل اجتماعی و اقتصادی می داند و معتقد است حاصل نهائی تأثیرات متقابل این عوامل در یکدیگر، یک تمدن را بوجود می آورد. و بر به این ترتیب، "کثرت" عوامل تاریخی را پیش می کشد، بی آن که بین این عوامل و تأثیر آنها بر یکدیگر نظام علیت و اولویتی را بشناسد؛ ثانیاً هر تمدنی را برای خود ترکیبی منحصر به فرد از عناصر سازنده آن می داند و به این ترتیب منکر وحدت و همانندی مراحل مختلف تکامل اجتماعی در جوامع گوناگون - در جنبه های کلی و اساسی آنها - می شود؛ ثالثاً با نادیده گرفتن بستر عینی و یکسان فعالیت جوامع گوناگون در جریان خلق تمدن ها - که به انتخاب انسان نبوده است و مستقل از اراده و تمایلات انسانی، در تمامی کره خاک به نحو مشابه، موضوع فعالیت های انسانی برای تولید مادی و خلق تمدن و تکامل تاریخ قرار می گیرد - مسیری را که هر جامعه پیموده است منحصر به فرد و خاص آن جامعه می داند و به این ترتیب منکر قوانین عینی تکامل اجتماعی می شود. او بویژه در "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری"

" بر منحصر به فرد بودن تمدن غرب و وجود و تأثیر عنصر عقلانیت و خصلت تجربی و کاربردی این تمدن پافشاری می کند و برای باطل کردن طلسم عقب ماندگی دیگران هم آنها را به پیروی از همین روش ها فرا می خواند.

اما نظریه تکامل اجتماعی مارکس که بنیاد علوم اجتماعی را زیر و رو کرد، براساس دو کشف اصلی شکل گرفته است که هر دو مستقیماً از بررسی عینی تاریخ بشر و تحلیل آن است: یکی این که اساس کلیه فعالیت های اجتماعی دیگر انسان را تلاش او برای بقاء خویش، یعنی تلاش برای تولید ضروری ترین اسباب بقاء و معیشت او (مسکن و ...) تشکیل می دهد و سایر فعالیت های اجتماعی انسان، به تبع این فعالیت اساسی و اجتناب ناپذیر و بدنبال آن صورت می گیرد؛ و از اینرو بین این شکل های گوناگون فعالیت های اقتصادی و اجتماعی انسان رابطه علیت و موجبیتی وجود دارد که در چهارچوب یک نظام، یک شکل بندی اجتماعی و اقتصادی قابل بررسی است؛ و دوم این که مسیر کلی تغییر و تکامل این شکل بندی ها و سیر تاریخی و توالی آنها برخلاف نظر و بر، در جوامع گوناگون بشری کما بیش مشابه است، زیرا همه جا انسان در برابر طبیعتی قرار دارد که واحد و مشترک است و از اینرو برخورد با این طبیعت هم روش های واحد و مشترکی را به انسان تحمیل می کند.

انسان پیش از آن که فلسفه و اخلاق و سیاست و مذهب و هنر برایش مطرح باشد، باید وجود داشته باشد و زنده بماند، و برای تأمین و حفظ موجودیت خود ناگزیر بوده است پیش از هر چیز دیگر، چیزی برای خوردن و آشامیدن، حداقل پوششی برای محافظت خویش از سرما و گرما و آسیب عوامل خارجی، و حداقل سرپناهی برای مصون ماندن از آسیب و خطر عوامل طبیعی و گزند سایر موجودات داشته باشد که بتواند در آن بیاساید.

بنابراین بدیهی است تلاشی که انسان برای تهیه و تأمین غذای خود و پس از آن پوشاک و مسکن و برخی از مبرم ترین نیازهای اولیه خود بعمل آورده است، ضروری ترین و ابتدائی ترین نوع فعالیت او بوده، و نسبت به سایر انواع فعالیت های اجتماعی یا ذهنی او اولویت داشته است. زیرا این فعالیت - یعنی فعالیت تولیدی - شرط بقاء موجودیت او، و متوقف شدن آن، بمعنای طبیعتی است هنگامی که انسان بعلت گرسنگی در خطر مرگ و نابودی قرار گرفته باشد، مجالی برای پرداختن به فلسفه و سیاست و هنر برای او وجود ندارد.

انجام این فعالیت، عینی است؛ یعنی انجام آن مشروط به پسند و انتخاب خود انسان نیست. انسان ناگزیر است برای رفع این مبرم ترین نیازهای خود فعالیت و تلاش کند، زیرا در غیر این صورت، نتیجه مرگ و نابودی او است. ضرورت انجام سایر فعالیت هائی که انسان در حوزه های دیگر اجتماعی و فرهنگی بعمل می آورد، مستقیماً از بقای او ناشی نمی شود و به این شکل عینی و ناگزیر نیست.

در این زمینه و بر هر تمدنی را ترکیبی منحصر به فردی از عوامل مختلف مانند مذهب خاص حوزه آن تمدن، اخلاق و سایر عوامل اجتماعی و اقتصادی می داند و معتقد است حاصل نهائی تأثیرات متقابل این عوامل در یکدیگر، یک تمدن را بوجود می آورد. و بر به این ترتیب، "کثرت" عوامل تاریخی را پیش می کشد، بی آن که بین این عوامل و تأثیر آنها بر یکدیگر نظام علیت و اولویتی را بشناسد؛ ثانیاً هر تمدنی را برای خود ترکیبی منحصر به فرد از عناصر سازنده آن می داند و به این ترتیب منکر وحدت و همانندی مراحل مختلف تکامل اجتماعی در جوامع گوناگون - در جنبه های کلی و اساسی آنها - می شود؛ ثالثاً با نادیده گرفتن بستر عینی و یکسان فعالیت جوامع گوناگون در جریان خلق تمدن ها - که به انتخاب انسان نبوده است و مستقل از اراده و تمایلات انسانی، در تمامی کره خاک به نحو مشابه، موضوع فعالیت های انسانی برای تولید مادی و خلق تمدن و تکامل تاریخ قرار می گیرد - مسیری را که هر جامعه پیموده است منحصر به فرد و خاص آن جامعه می داند و به این ترتیب منکر قوانین عینی تکامل اجتماعی می شود. او بویژه در "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری"

" بر منحصر به فرد بودن تمدن غرب و وجود و تأثیر عنصر عقلانیت و خصلت تجربی و کاربردی این تمدن پافشاری می کند و برای باطل کردن طلسم عقب ماندگی دیگران هم آنها را به پیروی از همین روش ها فرا می خواند.

اما نظریه تکامل اجتماعی مارکس که بنیاد علوم اجتماعی را زیر و رو کرد، براساس دو کشف اصلی شکل گرفته است که هر دو مستقیماً از بررسی عینی تاریخ بشر و تحلیل آن است: یکی این که اساس کلیه فعالیت های اجتماعی دیگر انسان را تلاش او برای بقاء خویش، یعنی تلاش برای تولید ضروری ترین اسباب بقاء و معیشت او (مسکن و ...) تشکیل می دهد و سایر فعالیت های اجتماعی انسان، به تبع این فعالیت اساسی و اجتناب ناپذیر و بدنبال آن صورت می گیرد؛ و از اینرو بین این شکل های گوناگون فعالیت های اقتصادی و اجتماعی انسان رابطه علیت و موجبیتی وجود دارد که در چهارچوب یک نظام، یک شکل بندی اجتماعی و اقتصادی قابل بررسی است؛ و دوم این که مسیر کلی تغییر و تکامل این شکل بندی ها و سیر تاریخی و توالی آنها برخلاف نظر و بر، در جوامع گوناگون بشری کما بیش مشابه است، زیرا همه جا انسان در برابر طبیعتی قرار دارد که واحد و مشترک است و از اینرو برخورد با این طبیعت هم روش های واحد و مشترکی را به انسان تحمیل می کند.

بنابراین بدیهی است تلاشی که انسان برای تهیه و تأمین غذای خود و پس از آن پوشاک و مسکن و برخی از مبرم ترین نیازهای اولیه خود بعمل آورده است، ضروری ترین و ابتدائی ترین نوع فعالیت او بوده، و نسبت به سایر انواع فعالیت های اجتماعی یا ذهنی او اولویت داشته است. زیرا این فعالیت - یعنی فعالیت تولیدی - شرط بقاء موجودیت او، و متوقف شدن آن، بمعنای طبیعتی است هنگامی که انسان بعلت گرسنگی در خطر مرگ و نابودی قرار گرفته باشد، مجالی برای پرداختن به فلسفه و سیاست و هنر برای او وجود ندارد.



است که نخستین شکل های مالکیت، حق، سازمان، قدرت اجتماعی، رسم ها و هنجارها و ... بوجود می آیند که نطفه های اولیه حقوق و سیاست و مذهب و اخلاق و غیره را تشکیل می دهند؛ و از همین رو، کیفیت و نوع این مقولات اجتماعی هم تابع اساس تولیدی آنها و خصوصیات مرحله ای از تکامل اجتماعی است که بستر زایش و پیدایش آنها بوده است. انگلس در این باره می نویسد:

”همانطور که داروین قانون تکامل طبیعت آلی را کشف کرد، مارکس هم قانون تکامل تاریخ انسانی را کشف کرد، یعنی این واقعیت ابتدائی را که تا آن زمان در زیر توده ای از نظرات جور واجور و بنجل ایدئولوژیک پنهان مانده بود که افراد انسانی پیش از آن که بتوانند به سیاست، علم، هنر، مذهب و غیره بپردازند، ابتدا باید چیزی بخورند، چیزی بیاشامند، جائی سکونت کنند و تن پوشی داشته باشند؛ و در نتیجه، تولید وسائل مادی و ابتدائی بقاء و موجودیت انسان، و بنابر این، هر درجه معین از رشد و تکامل اقتصادی یک خلق یا یک عصر تاریخی مفروض، شالوده ای را تشکیل می دهند که نهادهای دولتی، مفاهیم حقوقی، هنر، و حتی پنداشت های مذهبی افراد انسانی از آن نشأت گرفته و بر روی آن تکامل می یابند؛ و این نتیجتاً، بر مبنای همین شالوده است که باید آنها را توضیح داد و نه بعکس، یعنی آنگونه که تا امروز عمل می شده است.“

همین رابطه ذاتی موجبیت بین عرصه های گوناگون فعالیت اقتصادی و اجتماعی انسان است که ویر تلاش می کند در بحث خود پیرامون چگونگی پیدایش تمدن ها آنرا مخدوش و انکار کند و جامعه شناسی بورژوازی پس از ویر - و حتی گاه برخی جریانهای مدعی " " که به تاسی از آنها - زیر عناوینی مانند "نظریه عوامل" " کثرت گرایی" " ... آنرا انکار می کنند.

جالب اینجا است که فلسفه و جامعه شناسی بورژوازی پیش از ویر، بر اساس دیدگاه ایدئالیستی خود، بطور مبهم و کلی، به نوعی موجبیت وارونه آنچه مارکس کشف کرد قائل بود، یعنی هستی اجتماعی را مولود و تابع آگاهی اجتماعی و حاصل کار متفکرین و نظریه پردازان می دانست. اما پس از آن که مارکسیسم وارونه این رابطه را در واقعیت اثبات، و بطور تفصیلی نظام این روابط را کشف و ارائه کرد، ویر و بسیاری از جریان های فکری پس از او، تأثیرات موازی عوامل متعدد و مختلف در پیدایش تمدن ها را پیش کشیدند.

دوم این که حاکمیت قوانین عینی و مستقل از اراده و تمایل انسان بر جریان تکامل تاریخ، موجب می شود مراحلی که در تحول و تکامل شکل بندی های اقتصادی - اجتماعی طی می شود، در جوامع گوناگون، در اساس و ماهیت مشابه یکدیگر باشند. در این باره ویر معتقد است پیدایش و رشد تمدن ها، در مورد هر تمدن، مسیری خاص و منحصر به فرد است و هر تمدنی باین ترتیب محصول زمینه اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و عوامل سازنده خاص خویش

اما جریان تکامل اجتماعی، یا عبارت دیگر پیدایش و رشد تکامل تمدن ها، در کلی ترین بیان عبارتست از تلاش انسان برای تغییر محیط زندگی خویش در جهت تهیه و تأمین نیازهای خود، به خدمت گرفتن عوامل و امکانات طبیعی و افزایش سلطه او بر محیط طبیعی پیرامون او. انسان پنجه در پنجه طبیعت انداخته است تا از طریق ایجاد تغییرات سنجیده در محیط طبیعی خود، فرآورده های مورد نیازش را تولید و رفاه خود را ارتقاء بخشد، پیدا است که در این روند سه عامل متفاوت دخیل و درگیر بوده اند. یک سو انسان قرار دارد و آنسوی دیگر طبیعت و بین این دو افزار و وسائل کار قرار می گیرند که واسطه اعمال نیروی انسان بر طبیعت برای تولید نعم مادی مورد نیاز او از محیط طبیعی هستند. دو عامل از این سه عامل در همه جوامع مشترک و یکسان است: محیط طبیعی که موضوع این فعالیت قرار می گیرد و افزار کار که آن نیز از آنچه در همین محیط طبیعی در دسترس انسان است تهیه و تولید می شود و از اینرو و به ناگزیر در مناطق و جوامع مختلف کمابیش مشابه بوده است. طبیعت و محیط طبیعی همه جا مشابه است: زمین و ثروت های روی زمین و زیرزمین، دریاها، رودها، کوهها، جنگل ها، گیاهان و حیوانات و معادن و ثروت های زیرزمینی. اینها مصالح و مواد اولیه فعالیت تولیدی انسان را در همه جا تشکیل می داده است. اما افزارهایی هم که انسان در جریان تکامل اجتماعی خود مورد استفاده قرار داده است، در مراحل مشابه به این روند تکاملی در جوامع گوناگون کمابیش مشابه یکدیگر بوده است، زیرا این افزارها هم از هوا نیامده و انسان آنها را از همان امکانات طبیعی که در محیط در دسترس او بوده و در همه جا مشابه یکدیگر است ساخته و مورد استفاده قرار داده . از اینرو بدلیل تشابه طبیعت و محیط طبیعی در جوامع گوناگون و نیز بدلیل تشابه افزارها و وسائلی که انسان به کمک آنها نیروی کار خود را بر روی این طبیعت اعمال می کرده، خطوط کلی مسیری که انسان در جریان تکامل خود پیموده و روش هایی هم که یافته به آنها عمل می کرده همه جا یکسان است.

فرهنگ و عبارت دیگر در جریان تکامل جامعه انسانی سه عنصر نیروی کار () کار (طبیعت)، و افزار و وسائل کار (برگرفته از مواد طبیعی) دخالت دارند، بدلیل یکسان بودن دو

عناصر از این عناصر سه گانه در همه جوامع، یعنی موضوع کار و افزار کار، جریان فعالیت انسان برای ایجاد تمدن و فرهنگ نیز بصورت جریانی واحد و کمابیش مشابه، در واقع به انسان تحمیل شده است. همه جا در آغاز، انسان از فرآورده های طبیعی آماده، مانند دانه ها و میوه های گیاهان و با جمع پایوری آنها و نیز با صید و شکار زندگی می کرده است. بعداً از شکار به دامداری، و از جمع آوری دانه های گیاهی و میوه ها به کشاورزی می رسد، و بعدها صنعت پدید می آید. در هیچ جامعه بشری، مثلاً صنعت ماشینی پیش از کشاورزی وجود نیامده است.

جا در ابتدا جوامع انسانی بطور طبیعی خود مصرف بوده اند و مبادله و نتایج گسترده حاصل از این درست است که دسترسی به امکانات طبیعی همه جا یکسان

نبوده و در برخی مناطق این امکانات (مثلاً آب و زمین های حاصلخیز) بیشتر و فراوان تر بوده است و این امر در شتاب بخشیدن به رشد و تکامل آن جوامع یا به تأخیر انداختن آن اثر داشته است، اما نوع این امکانات طبیعی همه جا یکسان و رابطه انسان با آنها مشابه بوده است و تفاوت هایی که بین جوامع از لحاظ وفور یا کمبود منابع طبیعی وجود داشته، گرچه موجب تسریع یا تأخیر رشد و تکامل آنها شده است، اما نوع و ماهیت رابطه انسان با محیط را نمی توانسته تغییر دهد. بنابر این با وجود تفاوت های معینی که در مورد هر جامعه مشخص وجود دارد و باید بررسی شود، مسیر عمومی تکامل و تمدن سازی انسان در تاریخ مسیری یکسان و قانونمند است و قوانین آن از شرایط و ضرورت های عینی ناشی شده است. در هیچ جامعه انسانی، افزار و وسائل فلزی، پیش از افزار و وسائل چوبی یا سنگی ساخته نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است؛ زیرا چوب و سنگ بطور آماده در محیط طبیعی در دسترس انسان قرار داشته است، اما استفاده از افزار فلزی مستلزم رسیدن انسان به مرحله ای از توانائی علمی، فنی و تولیدی بوده است که بتواند دل زمین را بشکافد، و به خواص ثروت های معدنی نهفته در دل خاک و چگونگی استفاده از آنها پی ببرد، و با جدا کردن آنها از سنگ معدن و ترکیبات دیگر، این توانائی طبیعت و عینی و تشابه مراحل مختلف تکامل جوامع

گوناگون که حاصل و نتیجه آن است، در محدوده های تاریخی کوتاه تر، مثلاً در مرحله رشد سرمایه داری هم در جوامع گوناگون قابل مشاهده است. توده انبوه تولید کنندگان جزء که نتیجه و محصول تولید کالائی و مبادله است، به دلایل عینی که بررسی و تحلیل آنها از حوصله این بحث خارج است، ملاً محکوم به تجزیه و فروپاشی است و در نتیجه این روند تجزیه طبقاتی تولیدکنندگان جزء، اقلیتی از سرمایه داران و اکثریتی از زحمتکشان که از همان مالکیت جزء تولیدکنندگان اولیه هم محروم و از اینرو در معرض استثمار است، بشکل دو طبقه جداگانه پدید می آیند. این روند، در ژاپن به همان کیفیتی اتفاق افتاده که در هلند، ایالات متحده یا برزیل روی داده است و اگر چه این روند با فواصل زمانی و مکانی قابل توجهی در این جوامع تحقق یافته، اما در همه آنها روندی مشابه است، زیرا تابع قوانین عینی واحدی است.

این که مسیر تحول و تکامل تاریخی جوامع در خطوط کلی و ماهیتی آن، عینی و زیر تأثیر عوامل یکسان و از اینرو قانونمند و مشابه است. البته و قتی از قانونمندی در امور اجتماعی بحث می کنیم، این مفهوم با قانونمندی در علوم طبیعی تفاوت دارد که در این باره پیش تر توضیح داده ایم.

جا دارد باز هم تأکید کنیم که این قانونمندی بمعنای نادیده گرفتن ویژگی های هر جامعه مشخص نیست. ویژگی های مشخص هر مصادق فردی یک مفهوم کلی، واقعیت هایی است که بدون آنها شناخت آن پدیده فردی ممکن نیست و هیچ دستگاه فکری باندازه خود مارکسیسم بر توجه به این ویژگی های فردی و مشخص هر پدیده برای شناخت خاص و مشخص آن پدیده پافشاری نکرده است؛ اما موضوع این است که این ویژگی های فردی نافه جنبه های کلی و مشترکی نیست که تعیین کننده سرنوشت عمومی و مسیر کلی آنها است.

به این ترتیب ادعای ویر و بسیاری دیگر از جریانهای جامعه شناسی بورژوازی مبنی بر این که هر تمدنی برای خود منحصر به فرد است و عوامل تشکیل دهنده آن با تمدن دیگر متفاوت است و راه خاص خود را پیموده است، تاب تجزیه و تحلیل علمی و دقیق ندارد.

6- وقتی زندگی اجتماعی و رفتار سیاسی خود ماکس وبر را هم در عمل بررسی می کنیم شاهد این هستیم که او گرچه در سی ساله اول زندگی بسیار زیگرگ می زند و از این شاخ به آن شاخ می پرد، اما پس از اعطای مقام استادی کامل دانشگاه فرایبورگ و پس از آن هایدلبرگ به او، سرانجام در آغوش بورژوازی امپریالیست آلمان آرام می گیرد و به تشریح و تبلیغ منافع و مواضع آن می پردازد.

سچر، مترجم انگلیسی آثار ویر، در شرح حالی که از او بعنوان مقدمه بر کتاب "مفاهیم اساسی جامعه شناسی" او نوشته است، بر دوگانگی عمیق شخصیت ویر تأکید می کند و می گوید به دلیل همین دوگانگی زمانی او به سوی انجمن های دوئل جذب می شود و " شیوه زندگی خشن و دیدگاه ناسیونالیستی سطحی آنان را می پذیرد"، و زمانی دیگر در نتیجه "تمایل شگفت انگیز و غیر عادی خود به آموختن، به گوشه گیری عالمانه می پردازد؛" زمانی

سالگرد آتش زدن سینما رکس آبادان

31 مرداد امسال مصادف است با سی و دومین سال گرد به آتش کشیده شدن سینما رکس . سی و دو سال پیش سینما رکس آبادان آتش گرفت و در میان شعله های آتش سوختند و بدین گونه دردناک ترین رویداد انقلاب ایران رقم خورد. تنها چند ساعت پس از آن، اعلامیه ای در سطح شهر آبادان پخش شد که شهربانی و ساواک را عامل آتش سوزی معرفی می کرد.

سه ماه بعد یکی از عاملین آتش سوزی بنام حسین تکبلی زاده دستگیر و موقوف حادثه را تشریح نمود. اعترافات این فرد حاکی از مشارکت مذهبیونی داشت که بعنوان عامر و طراح این فاجعه ی هولناک چند ماه بعد، حکومت برآمده از انقلاب را بدست گرفتند و با مردم ایران و مخالفین سیاسی همانگونه کردند که با مردم آبادان کرده بودند.

حسین تکبلی زاده در اعترافات خود گفته بود که:

می شدیم و شخصی به نام آقای کیارش که دبیر دبیرستان های آبادان بود به ما درس می داد و تبلیغ می کرد. بعد به ما گفت جوانان بوشهر برای شما تعدادی روسری و کراوات فرستاده اند و گفته اند جوانان آبادان مرد نیستند و هیچ اقدامی نمی کنند. به ما برخورد و تصمیم گرفتیم کاری کنیم. آنها به سینما رکس رفته و از پله ها بالا می روند و تینر می ریزند.

سینما آکوستیک بود که سربعاً آتش می گیرد و گازهای خفه کننده ای ساطع می شود که موجب خفه شدن مردم گرفتار در آتش می گردد. او همچنین گفته بود: "دیدیم اگر بیاییم بیرون، چون سینما یک ساختمان با شهربانی فاصله دارد ما را می گیرند پس برویم داخل سالن و بعد بیاییم بیرون." وقتی اینها وارد سالن می شوند آتش شدید می شود بنابراین حسین تکبلی زاده می تواند بیرون بیاید و سه نفر از کسانی که سینما را آتش زدند در آتش می سوزند.

اما طنز تلخ این حادثه آنجائی رقم خورد که رژیم شاه دولت را بدست شریف امامی سپرد تا بواسطه ی دولت آشتی ملی وی رژیم رو به اضمحلال را نجات بخشد. شریف امامی هم کوشش کرد موضوع مسکوت بماند و حقایق به اطلاع مردم نرسد، چون استدلال شان این بود که با آیات عظام در حال مذاکره هستیم و انتشار این خبرها موجب رنجش آنها خواهد شد. هنوز امیدوار بودند تا بتوانند با بخش هایی از روحانیت به سازش و توافق دست یابند. سازشی ضد انسانی برای اختفای سیمای واقعی کسانی که قرار بود بزودی حکومت را بدست گیرند. سکوت خود نه تنها موجب بدنامی هرچه بیشتر خود گشتند بلکه در بقدرت رسیدن حکومت مذهبی ارتجاعی ایفای نقش نمودند.

اعتراض خانواده های سوختگان سینما رکس آبادان، نسبت به رسیدگی نشدن به پرونده سینما رکس و تحصن آنان، بالاخره دادگاه ویژه ای به ریاست موسوی تبریزی در آبادان تشکیل شد و حسین تکبلی زاده را همراه چند تن از کارکنان شهربانی و ساواک محکوم به اعدام کرد.

اما در میان محکومان و حتی متهمان، هرگز نامی از کسانی که تکبلی زاده مدعی بود با آنان در ارتباط بوده است دیده نشد.

حتی یکی از آدم هایی که وی از آنها نام برده بود به دادگاه نیامدند، بازداشت و مجازات نشدن درحالی که آنها باید بعنوان عامران و طراحان حادثه تاوان پس می دادند. تلخ تر آنکه "کیارش" طراح اصلی این حادثه، کسی که جنایتکاران سینما رکس آبادان بواسطه ی وی به نجف و سران مذهبی انقلاب وصل می شدند، بعدها به پاداش این جنایت بعنوان نماینده ی به مجلس راه یافت.

دریافتی از طریق ایمیل



علیرغم بیزاری اش از خدمت سربازی "داوطلبانه به خدمت سربازی می رود و هرگز طغیان نمی کند، زیرا همان پاره ای از وجودش که از برنامه های انجمن دولل لَدَت می برد، با شادید و کَلَه شقی های تمرینات نظامی سازگار و دمساز است"، و زمانی دیگر زیر تأثیر تمایلات انزوا طلبانه اش به مطالعه گوتته، شکسپیر، اسپینوزا و کانت روی می آورد. سچر نتیجه-گیری می کند که به همین دلیل دوره تحصیل او هم "علیرغم تمایل شگفت آور و غیر عادی اش به آموختن، به هیچ وجه تصویری منسجم از علاقه ای مفراط و فزاینده به مطالعه کتاب بدست نمی دهد." (2)

وبر ابتدا به دانشکده حقوق هایدلبرگ می رود، سپس به جانب اقتصاد و فلسفه گرایش پیدا می کند، اما بزودی تغییر مسیر می دهد و به انجمن دولل می پیوندد. سربازی می رود. پس از پایان خدمت سربازی دیگر به هایدلبرگ بر نمی گردد و تحصیلات خود را در دانشگاه برلن دنبال می کند و بعد از گذراندن امتحانات حقوق، در دادگاه کیفری برلن شغلی برای خود دست و پا می کند، اما چون از این کار خوشش نمی آید بعد از مدتی آنرا رها می کند و به ادامه تحصیل می پردازد و رساله دکتری خود را زیر عنوان "پژوهشی در باره سازمان های تجاری قرون وسطی" زیر نظر پروفیسور مومسن می گذراند. در همین دوره به "انجمن سیاست اجتماعی" می پیوندد که نوعی تمایلات سوسیالیستی از نوع فایان های انگلیسی دارند. مدتی نیز در دانشگاه برلن به کار تدریس می پردازد تا این که در سال 1895 مقام استادی کامل دانشگاه فرایبورگ به او اعطاء می شود و از این پس زندگی او روال آرام تر و با ثبات تری پیدا می کند. سچر در شرح حالی که در سطور پیش به آن اشاره شد می نویسد: "1895 و بر در دانشگاه فرایبورگ سخنرانی آغازین خود در باره (دولت ملی و سیاست آلمانی) ایراد کرد که در اصل بخش اعظم تفکر سیاسی آتی او را منعکس می ساخت."

اما این فکر سیاسی آتی وبر، که سچر از آن سخن می گوید و در واقع مواضع نهائی وبر است، چگونه تفکری است؟ امپریالیسم آلمان که در قرن نوزدهم در مسابقه بر سر تقسیم و غارت جهان از سایر قدرت های اروپائی بخصوص بریتانیا و فرانسه عقب مانده بود، در نیمه دوم قرن نوزدهم و بخصوص سالهای پایانی این قرن، زیر لوای ناسیونالیسم و عظمت طلبی آلمانی، برای جبران این عقب افتادگی از سایر امپریالیست های اروپائی سر بلند کرده بود و برای بدست آوردن سهم خود مبارزه می کرد. آنگونه که مومسن در کتاب خود "تئوری های امپریالیسم" توضیح می دهد، وبر در سخنرانی مراسم سوگند خود در دانشگاه فرایبورگ، هنگام اعطای پست استادی کامل این دانشگاه به او، می گوید: "ما باید درک کنیم که وحدت آلمان، تلاشی جوانگرانه بود که بوسیله ملت در کهنسالی اش به انجام رسید، و بهای آن به اندازه ای گران بود که اگر قرار باشد در همان جا پایان یافته و سرآغاز سیاستی برای تبدیل آلمان به یک قدرت جهانی نباشد، بهتر بود که اصلاً اجرا نمی شد... (3) او اضافه می کند: "فقط با نادانی کامل سیاسی و خوش بینی ساده لوحانه می توان از دیدن این حقیقت غافل ماند که گسترش اجتناب ناپذیر سیاست بازرگانی کشورهای بورژوائی متمدن، پس از طی دوران رقابت صلح آمیز، آشکارا اکنون یقیناً بار دیگر به نقطه ای رسیده است که فقط زور می تواند در باره سهم هر کدام در ، و در نتیجه وسعت امکانات بهبود اقتصادی برای جمعیت و بویژه طبقه کارگرش تصمیم بگیرد." (4)

آثار عمده او در زمینه روش تحقیق در علوم اجتماعی و کتابهای "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری" "هم در سالهای بعد از این برشته تحریر درآمده است. پس از فرایبورگ وبر بعنوان استاد اقتصاد در دانشگاه هایدلبرگ پذیرفته شد اما مدتی بعد یک حمله عصبی او را سالها خانه نشین کرد و پس از بهبودی هم دیگر نتوانست به کار تدریس ادامه دهد و با ارث قابل توجهی که باو رسیده بود از کار تدریس دست کشید و بطور آزاد به . با آغاز جنگ جهانی اول از مطالعات دست کشید و مدتی در اداره بیمارستانهای ارتش خدمت کرد و بعد بعنوان مشاور با کمیسیون خلع سلاح آلمان کار کرد و به روایت سچر، کار او بعنوان کارشناس خبره با "کمیته محرمان اصلاح قانون اساسی" آخرین تجربه و کار او در عرصه سیاست بود که منجر به گنجاندن اصل 41 در قانون اساسی وایمار شد که وبر آنرا وسیله تحقق رؤیای خود در زمینه پیدایش "رهبری کاریزماتیک" می دانست اما در عمل زمینه ساز دیکتاتوری هیتلر شد.

1- K.Marx and F.Engels. The german Ideology, Moskow, 1964,p.191

2- ماکس وبر، مفاهیم اساسی جامعه شناسی، ترجمه احمد صدارتی، نشر مرکز، صفحات 12-11

3- ولفانگ مومسن، تئوری های امپریالیسم، ترجمه کورش زعیف، انتشارات امیر کبیر، تهران 22 1363

30 -4

دریافتی از طریق ایمیل

از میان رویدادهای ایران و جهان

تجمع کارگران بازنشسته در جلوی مجلس

3000 نفر از کارگران بازنشسته روز یکشنبه 27 تیرماه برای دریافت حق و حقوق پایداری شده خود جلوی مجلس تجمع کردند. این کارگران خواهان افزایش حقوق و تامین اجتماعی می باشند. این کارگران که در حال حاضر در وضعیت بد معیشتی به سر می برند برای رساندن فریاد دادخواهی خود به جلوی مجلس آمده اند.

تجمع خانواده های کارگران کارخانه هفت تپه

کارگران اخراجی نیشکر هفت تپه () به همراه وکیل خود خواهان رسیدگی همزمان به شکایت هر چهار نفر در یک جلسه شدند و همزمان خانواده های آنان در مقابل اداره کار شوش با در دست داشتن پلاکاردهایی خواهان بازگشت بکار پدران و همسران خود شدند. 6 کارگر اخراجی نیشکر هفت تپه آقایان علی نجاتی، رضا رخشان، فریدون نیکوفر، قربان علیپور، جلیل احمدی و محمد حیدری مهر به ترتیب 16، 6 ماه و بقیه بمدت 9 ماه است از کار خود اخراج شده اند و در وضعیت معیشتی بسیار نابسامانی بسر میبرند. 5 نفر از این کارگران ماهها در

215 میلیون کودک کار و خیابان

سازمان ملل متحد به تمامی کشورهای عضو اعلام کرده است که تا سال 2016 معضل کودکان کار را حل کنند. بنابه گزارش سازمان جهانی کار 215 میلیون کودک کار و خیابان بین 5-14 وجود دارند که به صورت دردناکی در سخت ترین شرایط و در کارهای خطرناک مشغول بکار این کودکان فرصتی برای تحصیل، بازی و پرداختن به علایق و استعدادها خود

تاسیس خبرگزاری جهانی امور زنان

در نشست اخیر اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اکثریت اراء تأسیس خبرگزاری جهانی امور زنان به تصویب رسید. این خبرگزاری از سال 2011 شروع به فعالیت خواهد نمود و بودجه آن بیش از یک میلیارد دلار می باشد. خبرگزاری جهانی امور زنان یکی از بزرگترین نهادهای تابع سازمان ملل متحد خواهد بود که به مسا ئل مبرم زنان خواهد پرداخت.

شهرداری ها به دنبال حذف بیمه کارگران

درحالی که داشتن بیمه اجباری به عنوان یک حق قانونی برای تک تک کارگران به رسمیت شناخته شده است، پیگیری برای برخورداری کارگران ساختمانی از بیمه اجباری مهم ترین برنامه های رسمی کارگران در هفته کارگر امسال بود که در نهایت دولت را واداشت تا پس 2 سال از تصویب قانون بیمه اجباری کارگران ساختمانی آیین نامه این قانون را برای اجرا ابلاغ کند، اما هنوز چهار ماه بیشتر از ابلاغ آیین نامه این قانون نگذشته است که شهرداران برای متوقف کردن اجرای این قانون کشور بسیج شده . از نامه اخیر شهرداران کشور به احمدی نژاد چنین به نظر می رسد که کارگران ساختمانی هنوز از این قاعده مستثنی هستند و باید برای استفاده از این حق قانونی منتظر بمانند.

عفو بین الملل: شیوا نظر آهاری؛ احتمال مواجهه با مجازات اعدام

سازمان عفو بین الملل روز دوشنبه طی بیانیه ای، از مقامات جمهوری اسلامی خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط، و رفع تمامی اتهامات از شیوا نظر آهاری، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر گردید، چرا که به گفته این سازمان وی زندانی عقیدتی ای است که تنها به خاطر فعالیت های مسالمت آمیز حقوق بشری اش زندانی است. این سازمان ضمن ابراز نگرانی از اتهامات نسبت داده شده به این فعال حقوق بشر گفت که چنین اتهامات مبهمی نمی تواند برای اثبات یک جرم کافی باشد.

تحریم های شدیدتر زاپین

دولت ژاپن، یک ماه پس از اعلام همراهی با چهارمین دور از تحریم های بین المللی علیه جمهوری اسلامی، روز جمعه تحریم ای را علیه ایران به تصویب رساند. تحریم هایی که از سوی ژاپن به تصویب رسیده شامل مسدود کردن دارایی 88 شرکت، 15 بانک و 24 نفر می . ژاپن با وجود پیوندهای تجاری گسترده ای که با ایران دارد، پیش از این نیز برای اعمال تحریم بر ایران دارایی 75 شرکت و 41 نفر را مسدود کرده . خبرگزاری رویترز، این اقدامات ژاپن که فراتر از خواسته های شورای امنیت سازمان ملل است می تواند برخی از بانک های اصلی ژاپن را تحت تأثیر خود قرار دهد.

عابد توانچه به زندان مرکزی اراک منتقل شد

عابد توانچه فعال دانشجویی طیف چپ و از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر است که دی ماه گذشته از سوی دادگاه انقلاب شهر اراک به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. اما دادگاه انقلاب اراک از ابلاغ کتبی حکم خودداری نمود. در نتیجه عابد توانچه و وکیل وی دکتر ناصر زرافشان از امضای ابلاغ حکم که به صورت شفاهی و مبهم ابلاغ شده بود خودداری کردند. سرانجام پس از یک سال ممانعت از معرفی خود به دادگاه انقلاب در مخالفت با تصمیم غیرقانونی این دادگاه، امروز با حضور در دادگاه انقلاب و برای جلوگیری از مصادره وثیقه ضامن خود، بازداشت و به زندان اراک منتقل شد. عابد توانچه به همراه دکتر ناصر زرافشان وکیل خود شکایت نامه ای را در دادگاه انتظامی قضات تنظیم کرد. در پی گیری های به عمل آمده دادگاه انتظامی قضات، قاضی متخطی را بازخواست و درخواست کرده بود تا پرونده وی به این مرکز جهت بررسی مجدد ارسال شود که با تمدد قاضی مربوطه روبه رو گشته بود. به گفته منابع آگاه، اداره اطلاعات اراک در رسیدگی به پرونده نقش مستقیم داشته و فشار زیادی را بر قوه قضائیه تحمیل کرده است.

اعتراض شدید تشکیلات خودگردان فلسطین به احمدی نژاد

بدنبال آغاز مذاکرات سه جانبه صلح بین نمایندگان فلسطینی و اسرائیلی با مینجیگری آمریکا احمدی نژاد طی سخنرانی خود در مراسم روز قدس تهران گفت: "کسانی که می خواهند گفت و گو کنند، از چه کسی نمایندگی دارند؟ نماینده دولت فلسطین چه کسی است و کسی که صحبت می کند از کجا این نمایندگی را بدست آورده است؟ راجع به چه موضوعی می خواهند صحبت کنند؟ راجع به سرزمین فلسطین؟ چه کسی حق دارد قطعه ای از سرزمین فلسطین را به دشمنان بفروشد؟" در واکنش به این اظهارات نبیل ابو رودینه، سخنگوی نهاد ریاست جمهوری تشکیلات خودگردان فلسطینی روز شنبه با صدور بیانیه ای تأکید کرد که "منتخب واقعی مردم ایران نیست، کسی است که نتیجه انتخابات را جعل کرده و با دروغ و فساد در قدرت مانده، و چنین فردی حق ندارد که درباره فلسطین، رییس جمهوری برگزیده ملت فلسطین و نمایندگان آن سخن بگوید". "ما حق داریم که از حقوق و منافع ملی خود دفاع کنیم و به هیچ کسی اجازه نخواهیم داد که مشروعیت سازمان آزادیبخش فلسطین را () زیر سوال ببرد. ایران در واکنش به اظهارات سخنگوی محمود عباس، که مواضع محمود احمدی خاورمیانه را به باد انتقاد گرفته بود، اظهارات این مقام فلسطینی را "سنجیده" "توهین آمیز" "خلاف منافع امت اسلامی"

"تبلیغ علیه نظام" به یکسال زندان محکوم شد

منصور اسالو، رئیس زندانی هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، پس از محاکمه، به اتهام "تبلیغ علیه نظام" در دادگاه انقلاب شهر کرج، به یک سال زندان محکوم شده است. محاکمه تازه منصور اسالو در شرایطی صورت گرفت که وکلای او از حکم یک سال زندان برای منصور اسالو در شرایطی صادر شده است که پیشتر سازمان بین المللی کار چندی پیش اعلام کرده بود که قوه قضائیه جمهوری اسلامی با آزادی وی موافقت کرده است. 86 "اقدام علیه امنیت ملی" "تبلیغ علیه نظام" 5 زندان محکوم شده بود و هم اکنون در حال گذراندن این دوره است.

سعید مرتضوی، معاون دادستان کل کشور از سمت خود تعلیق شد

گفته می شود سعید مرتضوی، معاون دادستان کل کشور، در ارتباط با پرونده قتل سه نفر در بازداشتگاه کهریزک از سمت خود تعلیق شده است. علاوه بر آقای مرتضوی، قاضی حسن حداد و علی اکبر حیدری فر نیز از سمت های خود تعلیق شده اند. بدین ترتیب مصونیت قضایی این سه نفر لغو شده و دادگاه می تواند به اتهام وارد شده به آنها مبنی بر دخالت در قتل سه نفر از بازداشت شدگان بازداشتگاه کهریزک رسیدگی کند. محمد کامرانی، محسن روح الامینی و امیر جوادی فر از جمله بازداشت شدگان وقایع پس از انتخابات هستند که سال گذشته در بازداشتگاه کهریزک جان باختند.

تعدادی از معلمان و فرهنگیان وزارت آموزش و پرورش در اعتراض به اخراج همکاران التدریسی خود، مقابل مجلس تجمع کردند. معلمان معترض با طرح این پرسش که "التدریسی چرا باید اخراج شوند؟" اعتراض خود را به نمایندگان مجلس اعلام کردند و خواستار کمک وکلای ملت شدند. وزارت آموزش و پرورش با اخراج این معلمان به رغم سابقه چندین ساله تدریس اعلام کرده که معلمان مورد نیاز خود را از طریق برگزاری آزمون ای استخدام خواهد کرد.

پنجاه و هفت سال پس از کودتای 28

یک نگاه متصفانه و بی غرضانه به تاریخ ایالات متحده آمریکا نشان می دهد. که تمام صفحات آن را بدون استثنا جنگ ها، کودتاهای ضدملی و دخالت های بی حد و حصر در امور داخلی اغلب کشورهای جهان تشکیل می دهد. کودتای آمریکائی - انگلیسی 28 1332 در ایران نیز به تحقیق و به یقین، یکی از سیاه ترین و ننگین ترین اوراق تاریخ این کشور است، که در میهن ما با شرکت مستقیم مقامات نظامی، سیاسی و امنیتی دولتهای آمریکا و انگلیس، همچنین مزدوران و دست پروردگان داخلی آنها و با تأیید و مساعدت برخی روحانیون مرتجع شیعه - که شاه دست نشانده ایران قبل از کودتا با بعضی از آنها در بغداد دیدار کرده بود - بوقوع پیوست. این کودتا بلحاظ ماهیت خود، تجلی عریان استعمارنو و مداخله نظامی گستاخانه امپریالیسم در امور داخلی کشور ما، تهاجم آشکار به استقلال، آزادی و حق حاکمیت ملی، نمونه و سمبل مزدورپروری امپریالیسم و خیانت به حقوق و منافع میهن و ملت ما از سوی مزدوران داخلی به شمار می رود. کودتای 28 1332 آغازی بود بر تسلط یک دوره نسبتاً طولانی 25 ساله سیاهی و تباهی، دیکتاتوری و استبداد، خودکامگی و فعال مایشانی بر کشور ما که تمه های ویرانگر آن تاکنون نیز ادامه دارد.

اگر چه اهداف اولیه و نزدیک کودتای 28 1332، به زیر کشیدن دولت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق نخست وزیر، متوقف ساختن نهضت آزادی خواهی، گمراهن حاکمیت سیاسی دست نشانده و به زیر کنترل در آوردن منابع و ثروت های کشور و تاراج آنها بود و بر آن نیز دست یافت. ولی، هدف عمده و اساسی آن، تخریب و در هم کوبیدن افکار و اندیشه های آزادی خواهانه و انسان دوستانه، عدالت طلبانه و ترقی خواهانه و بطور کلی، ممانعت از اشاعه جهان بینی کمونیسم علمی در میان مردم کشور ما، شمرده می شد.

دولت امپریالیستی آمریکا از رواج و نضج اندیشه های عدالت طلبانه در میان ملت ها و قدرت گیری کمونیستها از طریق جنبش های آزادیبخش و گسترش نفوذ و اعتبار اتحاد شوروی در جهان و بویژه در ایران، همیشه نگران بود. این موضوع را هارمین، فرستاده ویژه رئیس جمهور آمریکا برای مذاکره با دکتر 1331 به ایران نیز مورد تأکید قرار داد.

برادران دالس، یکی رئیس سازمان سیا و دیگری، وزیر امور خارجه آمریکا در دوره ریاست جمهوری آیزنهاور، نگرانی شدید آمریکا از ضعف دکتر مصدق در مبارزه با کمونیستها را صراحتاً اعلام می کردند. توجه به اینگونه دغدغه ها و نگرانی های آمریکائی ها، به گواهی تمامی اسناد و مدارک و با یک نگاه اجمالی به پیامدهای ویرانگر و خونین کودتای 28 1332، می توان نتیجه گرفت که، تبلیغات بنیاد سخیف و فضا سازی بر علیه نیروهای کمونیست و دگراندیش مخالف سلطه بیگانه و استعمار نو، از جمله، حزب توده ایران قبل از انجام کودتا، اعمال خشونت بی حد و حصر بر علیه اعضاء و فعالین این حزب، سرکوبی و قلع و قمع بی رحمانه آن بمثابه تنها نماینده سیاسی، فکری و سازمانی جهان بینی و ایدئولوژی رهائی طبقه ی کارگر و زحمتکش میهن مان در آن سالها، اعمال و اقداماتی بودند که بواسطه آنها پیش زمینه های دست یابی به اهداف پلید امپریالیسم و ارتجاع را فراهم می ساختند.

از آنجائیکه دکتر مصدق معتقد بود شاه باید سلطنت کند نه حکومت و با نظرداشت اینکه صنعت نفت کشور را ملی کرده، بسیاری از نمایندگی های به اصطلاح سیاسی انگلیس را بست، از یک سو، خطری جدی برای محدود کردن خودسری های خاندان پهلوی و یکه تازیهای امپریالیسم در کشور ما محسوب می شد و از سوی دیگر، با رفع موانع قانونی فعالیت حزب توده ایران در سال 1331، که تا آن زمان با انطباق مزورانه و خصمانه قانون اقدام علیه استقلال و امنیت مملکت، مصوب 22 1310

منحله اعلام شده بود، موجبات تحریک هیستری ضد کمونیستی امپریالیسم آمریکا و انگلیس را فراهم کرد. کودتاگران با احساس خطر از گسترش اعتبار و نفوذ اجتماعی اندیشه های کمونیسم علمی و حزب توده ایران بمثابه یگان سازمان سیاسی طرفدار و مدافع عدالت اجتماعی و بطور کلی بیش چپ در آن دوره، دست به چنان جنایت هولناکی زدند که لکه ننگ آن از تاریخ خونین میهن بلاکشیده ما هیچگاه

همچنین، اقدامات و تبلیغات شدیداً مسموم و کینه توزانه بر علیه حزب توده ایران بعد از انجام کودتا که با کشتار گروه - گروه افسران توده ای، اعضا و رهبری حزب همراه بود و سایه سنگین استبداد و مطلقیت را بر سر میهن ما گسترانید، نشان می دهد که کودتای 28 مرداد، بیش از آنکه دولت ملی دکتر مصدق را هدف گرفته باشد، یک کودتای ضد کمونیستی بود. در چنین فضای بی قانونی و دیکتاتوری پلیسی مشترک امپریالیسم و دست نشانده داخلی آن، که هیچ مفری برای فعالیت نیروهای ترقیخواه، بویژه باورمندان و صاحبان افکار و اندیشه های چپ، پیروان جهان بینی و ایدئولوژی حقیقت حاکمیت طبقه کارگر و اقشار پائین دست جامعه باقی نگذاشته بود، سرزمین ایران را به میدان فراخی برای خوندنمائی عناصر و جریانهای تابع دیدگاه های عوام فریبانه و ارتجاعی تبدیل کرد. بدین ترتیب، امپریالیست های استعمارگر آمریکا و انگلیس با سازماندهی و انجام کودتا و سپس با تکیه به نیروی مخوف پلیس امنیتی و بسط و توسعه ناآگاهی و آشفته اندیشی در جامعه ایران، توانست دیکتاتوری 25 سال دیگر در کشورمان تمدید نماید.

طبیعتاً رژیم کودتا با برقراری اختناق پلیسی در کشور، جلوی هر گونه سازمان یابی توده های کار و زحمت را در تشکل های صنفی و سیاسی گرفت. و همین امر، از یک سو موجب بی شکلی توده ها و رواج موهومات و خرافه پرستی در میان مردم ایران گردید و از دیگر سوی، زمینه شکل گیری سازمان های چریکی، مانند سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را در اواسط و اواخر دهه چهل فراهم ساخت، که این سازمان ها در شرایط سلطه استبداد و مطلقیت، بناچار به مبارزه قهرآمیز با رژیم زور و سرنیزه روی آوردند. صرف نظر از اینکه این دو سازمان، بمثابه تظاهر و نمونه آشکار

خشم خاموش و فروخورده توده های محروم و ستم دیده خلق های ایران، در آن فضای مسموم حاکم بر کشور نتوانستند ارتباط وسیعی با توده های خلق برقرار کنند ولی، اولین جرقه های انقلاب بزرگی را زدند که سال 1357 بنیان نظام سلطنتی را برای همیشه برافکند.

شرکت وسیع، ولی بی شکل و بدون سازمان توده ها در انقلاب ضد سلطنتی، ملی - دموکراتیک سال 1357، باعث روی کار آمدن رژیم تتوکراتیک در ایران گردید که بذر افکار قشری را بطور سنتی از طریق مساجد و تکایا در میان ناآگاه ترین بخش توده ها کاشته بود. به همین سبب و به سبب سلطه طولانی مدت دیکتاتوری و خفقان در کشور، رژیم اسلامی برآمده از انقلاب بهمن سال 1357 را می توان حاصل مستقیم و نتیجه بلافاصل کودتای 28 1332 . رژیمی که فقط در سال های اولیه موجودیت خود، تحت تأثیر شرایط خاصی به برخی از اهداف انقلاب، از جمله اخراج مستشاران خارجی، تعطیلی پایگاه های علنی و مخفی جاسوسی و نظامی آنها در کشور و تغییراتی چند در روابط خارجی جامه عمل پوشاند، ولی با امتناع از اجرای اهداف ملی - دموکراتیک انقلاب با شکوه مردم، تقریباً از همان اوایل بدست گرفتن قدرت سیاسی، از توده ها فاصله گرفت و خود را گرفتار بحران مشروعیت ساخت.

با توجه باینکه رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی استمرار سیاست های ضد مردمی و ضد ایرانی را بمثابه اسم رمز تداوم موجودیت خود برگزیده بود، با تکیه بر نیروی قهر و سرکوب، قلع و قمع خونین تشکل های سیاسی و کشتار مستمر انقلابیون، موانع جدی در راه سازمان یابی توده ها بوجود آورد. بدین ترتیب، بار دیگر توده های کار و زحمت در مقابل تعرضات روزمره رژیم استبدادی اسلامی، رژیمی که از همان ابتدای کار، مشروعیت خود را در سرایش تند سقوط قرار داد، بی سازمان و بی دفاع ماندند.

کثرت تشکل های سیاسی چپ در کشور، تفرقه و انشقاق موجود در صفوف آنها، یکی از ناگوارترین و مخرب ترین پیامدهای کودتای آمریکائی - انگلیسی و اعمال دیکتاتوری خشن در کشور می باشد. های وسیع دیدگاهی در تحلیل طبقاتی نیروها و شرایط عینی جامعه نیز حاصل سرکوب منظم و مستمر چپ ها و ممنوعیت دائمی سازمان های چپ از ورود به میدان فعالیت آزاد سیاسی است.

تحکیم پایگاه اجتماعی - طبقاتی چپ ها و افزایش روزمره اعتبار و نفوذ آنها در میان توده ها، که در طول یک قرن گذشته فقط در سه دوره کوتاه - مجموعاً کمتر از ده سال - از امکان فعالیت آزاد در جامعه برخوردار بودند، موجب تشدید کینه و نفرت خصمانه و هراس ارتجاع و امپریالیسم از رشد جنبش چپ و یکی از محمل های اصلی کودتای سال 1332 و همچنین، کینه حیوانی جمهوری اسلامی بر علیه آنها



امروز با نگاهی عمیقاً علمی به کودتای 28 1332 که در شرایط ضعف دولت، شکنندگی و بحرانی بودن وضعیت اقتصادی کشور و پراکندگی مردم بوقوع پیوست، با قطعیت می توان گفت که، هدف امپریالیسم و خائنین به ملیت های مختلف کشور و کل ایران از انجام این کودتا، علاوه بر به زیر کشیدن دولت ملی دکتر مصدق، تجاوز به استقلال و حق حاکمیت ملی و اعمال سلطه بر سیستم اقتصادی و دستگاه سیاسی کشور، در عین حال، حمله خیره سرانه ای بود بر علیه تفکرات علمی و عقلانیت، بر علیه افکار و اندیشه های انسان دوستانه و عدالت طلبانه و بالاخره، بر علیه جهان بینی و ایدئولوژی رهائی طبقه کارگر و زحمتکش از ستم و استثمار طبقات ارتجاعی.

کودتای سال 1332، نکته شایسته توجه این است که با گذشت 57

آن کودتای ننگین، رژیم جمهوری اسلامی ایران، میهن ما را در شرایطی گرفتار کرده است که مشابهاً های فراوانی با شرایط سالهای 1330 . اختلافات شدید در میان جناح های حکومتی، تعمیق بحران مشروعیت کل نظام، ضعف مفرط و شکنندگی اقتصاد کشور، تفرقه گسترده در میان نیروهای طیف چپ، ملی و دموکرات و از همه بدتر، پراکندگی و بی شکلی توده های خلق، مهمترین عواملی هستند که زمینه دخالت مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم در امور داخلی کشور ما و احتمال انجام کودتای ننگین و رنگین دیگر و یا دخالت نظامی مستقیم امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا را در امور کشور ما فراهم ساخته . تهدیدات دائمی و کوبیدن مستمر بر طبل شانناژ "همه گزینه در روی میز است"، نتیجه بلاواسطه

بی سازمان و بی پناه ماندن خلق های ایران و پراکندگی نیروهای ترقیخواه و میهن پرست کشور ماست. در چنین اوضاع نگران کننده ای، درس آموزی نیروهای ترقیخواه کشور از تجارب تلخ پیش و پس از کودتای 1332، اقدام عملی در راه اتحاد همه نیروهای ملی - میهنی، برداشتن گام های عملی در جهت سازماندهی کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر اقشار پائین دست اجتماعی در تشکل های صنفی و سیاسی، می تواند و باید مهم ترین عامل غلبه بر همه این مشکلات، تغییر شرایط حاضر، دفع خطر مداخله بیگانگان و نجات کشور ما از زیر سلطه استبداد و دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه باشد.



من عشق را سرودی کردم

همینگوی گفته است: تنها وقتی خوب می توانید بنویسید که عاشق باشید، راست است اگر عاشق را کلاً حاکی از خواست نفسانی سالم بدانیم بهتر خواهیم توانست عاشق شویم. آنکه منادی تعالی تبار انسان است باید فراتر از شخصی و برداشت هایی که به پاره پاره شدن و تجزیه این یکپارچگی منجر شده است حرکت کند. شاید نزد شاملو شعر وسیله ای برای ستایش انسان است و اعتراض به وهنی که بر او می رود اما گه گاه حدیث رنج و ملال نیز هست. گذشته از اینها سعی در

تلاقی حشمت و عظمت انسان با شعر سالم را در نظر داشته باشیم و بدانیم که اگر سلامت شعر فکر نکنیم ای بسا در عالم سیاست شعر و سیاست بجان هم بیافتند و بر سرنمش یکدیگر غم

شاملو در آشنایی با شعر دیگر ملت ها نیز بسیار کنجکاو و حساس است بطوریکه که می گوید امتیازی که ما باشاعران گذشته داریم اینست که ما بهتر می توانیم به شعر و ادبیات اقصی نقاط جهان دست پیدا کنیم و شعر و ادبیات را از محبس نجات بدهیم. امروز بگفته شاملو هیچ شعر و شاعری دیگر در بند نیست، چون به هر ترتیب آنچه خواسته اش است به نحوی به دیگران

شاملو از آن شاعرانی است که پیوسته متأثر و موثر بوده است و همیشه در راه آزادی- آزادی چون یک فدایی جان فدا کرده است. با جانبختگان راه آزادی انس و الفتی دیرین داشت و آرزو می نمود در خاوران و در کنار آنهایی که از بذل جان خویش در پای درخت آزادی اباپی . اما او از خشم و کینه خصم حاکم بر ما و دوستان زنده اش هراسید و چنین وصیت نمود، هرچند که آرزویش بود. از همین روست که پس از مرگش که حدود ده سال از آن می گذرد شاید ده باریسه دلان دمنش سنگ قبرش را آماج حملات سخیف و ننگین خود قرار داده اند و با پتک و چکش آن را شکانده اند. غافل، صدمبار غافل از آنکه سنگ اندازان نفهمیدند که در آئینه شکسته یک ماه، هزار ماه می شود. شاملو همیشه آماج حمله ها بود و تا سیه دلان . زیرا مردی بود که همیشه در مقابل تاجر و تجالهن سینه ستر می کرد.

این بود که بقول شفیی کدکنی:
گه ملحد و گه ذهری و کافر باشد

باید بچشد عذاب تنهایی را
مردی که ز عصر خود فراتر باشد

فراتر از عصر خود زیست و جاودانه ماند

رُمان و ادبیات نه تصادفی بوجود آمده اند و نه زائیده طبیعت اند. این دو حاصل آفرینش انسانند، بنا بر این جای دارد که بپرسیم، چگونه و چرا پدید آمده اند؟ و غایت آنها چیست؟ و چرا این چنین دیرنده و پایدارند؟

آثار ادبی بصورت اشباحی بی شکل درخلوت آگاهی نویسنده و در تأثیر از دنیای عینی زاده می شوند، عاملی که این اشباح را به آگاهی آورانده، ترکیبی است از ناخود آگاه نویسنده و حساسیت او در برابر دنیای پیرامونش و نیزعواطف او. همین چیزها را شاعر یا راوی در کشمکش که با کلمات دارد رفته رفته به آنها جسمیت، حرکت، ضرباهنگ، هماهنگی و زندگی می بخشد. البته این زندگی ساختگی است، زندگی خیالی، زندگی ساخته شده از کلمات است، با این همه مردان و زنان زیادی در طلب این زندگی ساختگی هستند. برخی پیوسته و برخی گاه به گاه، و این از این روست که زندگی واقعی برای آنان چیزی کم دارد و قادر نیست آنچه را که می خواهند به ایشان عرضه کند. ادبیات با تلاش یک فرد واحد پدید نمی آید. ادبیات زمانی هستی می یابد که دیگران آن را هم چون بخشی از زندگی اجتماعی پذیرا می شوند و آنگاه ادبیات به یمن خواندن بدل به تجربه ای مشترک می شود. "ماریو بارگاس یوسا- چرا ادبیات"

جسمیت بخشیدن شاملو به کلمات در اشعار و نوشته های خود هم از آن جمله است، که همگان را شیفته و محسور او گردانیده. شاعر اشباح بی شکل را در خلوت آگاهی خود چنان به وسیله ی کلمات به تصویر کشیده که گویی هیچ یک از این گفته ها از خیال شخص برنخواسته، شاید از عالمی دیگر و عواملی نا آشنایند. معنی و تنوع در آفرینش شعر شاملو خواننده را باسانی از سنگلاخ ها گذر می دهد. چنان در شخص تأثیر رها می نماید که او از خود "اویی" دیگر را مشاهده می نماید یعنی درونش با "اویی" همراه است که برون شخص از آن بیگانه می باشد. شاعر زمانی که از گریه و گرفتاری سخن بمیان می آورد خود را با آن " بیگانه می یابد یعنی کارش را با او رها می نماید چون از خنجر و فریاد خود اثری نمی بیند.

سیاهی، چاره ای در پیش نمی بیند. "اویی" دیگر پَر می زند با آتکاه به عشق که همان پروردن و جسمیت بخشیدن و ضرباهنگ گرفتن است برای نجات از تالاب و سیاهی، راهی و توانی دیگر را برمی گزیند. و با قدرت آفرینندگی خویش در نهایت به جای مرگ، حیات را پرتیل تر جلوه می دهد.

من برگ را سرودی کردم
سرسبزتر ز بیشه
من موج را سرودی کردم

بیست و یک سال پس از ترور دکتر قاسملو

بیست و دوم تیر ماه 1368، درست کمتر از یک سال پس از کشتار مخافین سیاسی دربند، در تابستان 67 و در جریان فاجعه ملی، دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و جانشین وی و یک کرد عراقی توسط تیم های ترور جمهوری اسلامی در وین ترور می شوند. کشتار اعضا و هواداران حزب دمکرات کردستان در خیابانها و کوههای کردستان و در زندان های حکومت اسلامی حاکی از کینه یی پایان رژیم ولایت فقیه از این حزب و خلق کرد می باشد، کینه ای که هنوز هم سیری ناپذیر می نماید و هر روز شاهد کشتار و اعدام مردم کردستان و فعالین خلق کرد هستیم. حزب دمکرات کردستان ایران یکی از با سابقه ترین و دیرینه ترین گرایش های سیاسی کشور به حساب می آید، این حزب از زمان شکل گیری به یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین جریان سیاسی در کردستان و ایران تبدیل شد. از اینرو سرکوب حزب دمکرات کردستان در راستای سرکوب مقاومت مردم کردستان و سرکوب خواسته های حق طلبانه و عدالت خواهانه و دمکراتیک مردم ایران و سرکوب سایر جریانات سیاسی کشور، با اهداف و آرمانهای جمهوری اسلامی منطبق بوده است.

57 و از همان روزهای اول انقلاب، با ایجاد ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و شبکه های ترور، سرکوب و حذف نیروهای سیاسی خارج از حکومت، در دستور کار جمهوری اسلامی قرار . حاکمیت اسلامی با ایجاد این شبکه ها و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی در داخل و خارج از کشور و ایجاد مرکزی بنام مرکز تحقیقات استراتژیک، طرد و حذف نیروهای سیاسی مخالف و ترور دگراندیشان را از وظایف رسمی این سازمان ها تعریف نمود .

ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو و سایر فعالین سیاسی که بی شک قربانیان سیاست ضد انسانی، وحشیانه و لجام گسیخته، تروریسم حکومتی جمهوری اسلامی هستند، نه تنها جنبه سیاسی، امنیتی و دولتی داشته، بلکه احکام صادره برای اجرای این ترورها چهره ای دینی و مذهبی هم داشته است. چنانکه ترور دکتر قاسملو با حکم مفسد فی الارض صادره از جانب شخص خمینی صورت می گیرد. و این مکانیزمی در ترور و کشتار مخالفین توسط جمهوری اسلامی بوده که به کرات مورد استفاده این رژیم قرار گرفته است. رد واقع نقش شبکه های دولتی در اجرای عملیات تروریستی علیه اپوزیسیون، مخالفان و رهبران سیاسی خارج و داخل کشور زمانی کامل می گردید که هم زمان با ترورها، رژیم اسلامی پروژه اعدام و کشتار وسیع و دسته جمعی زندانیان سیاسی در داخل زندان ها را نیز عملی می کرد، که چنین نمود. در این کشتارها هزاران تن از بهترین و وفادارترین فرزندان این خاک و مردم جان خود را از دست دادند.

انگیزه اصلی و اهریمنی جمهوری اسلامی از اجرای این ترورها، از بین بردن رهبری کارآمد و باتجربه نیروهای سیاسی بوده و کاستن از خطر بالقوه نیروهای مخالف بوده است. ایجاد هراس در بین نیروهای مخاف رژیم و نشان دادن عقوبت مبارزه علیه حاکمیت جمهوری اسلامی از اهداف دیگر این سرکوب ها و ددمنشی ها است. به تعبیری دیگر استبداد و دیکتاتوری دینی و اسلامی با ترور مخالفان و رهبران سازمانهای سیاسی و تلاش در بی اعتبار کردن مخالفان خود می خواهد از رشد و توده ای شدن جنبش های سیاسی و اجتماعی جلوگیری کند.

در طرف دیگر این ترورها نیروهای مخالف و اپوزیسیون سرکوب شده ی کشورمان قرار دارد، که همچنان از تشمت و تفرقه در رنج است. اما ضرورت مبارزه در شرایط موجود طلب می کند، که تمامی سازمانها، احزاب و نیروهای سیاسی برای مقابله با تهدیدات جمهوری اسلامی، با اتحاد عمل و کشف توانمندی ها در پیشبرد اهداف مشترک، با کنار گذاشتن سیاست طرد و حذف، دست

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره سالگرد فاجعه ملی 1367

سالگرد فاجعه ملی 1367 در پیش است. طبق اسنادی که اینک دیگر در سطح بسیار گسترده انتشار یافته اند، آیت الله خمینی رهبر وقت جمهوری اسلامی 22 سال پیش دستور قتل عام زندانیان سیاسی ایران را . این فرمان چنان جنایتکارانه بود که حتی برخی دستیاران آیت الله خمینی نیز نخست در ابلاغ آن به دستگاه کشتار تعلل کردند و برای محکم کاری، از رهبر خود کتباً پرسیدند واقعاً باید هزاران نفر را بکشند یا نه. خمینی در پاسخ خود جای تردید نگذاشت که فرمان او را باید آغاز کشتار هزاران زندانی بی دفاع تفسیر کرد. در نتیجه، هیئت های کشتار در تهران و شهرستانها تشکیل شد. پس از جلسات چند دقیقه ای سؤال و جواب، هزاران سر پرشور را به دار کشیدند. گورهای دسته جمعی پر از پیکر زندانیانی شد که پس از سالها تحمل اسارت، قربانی کینه توزی و ددمنشی حکام ایران شدند. فاجعه ملی 1367، پایان هولناک یک دوره سیاه از زندان سیاسی در تاریخ معاصر ایران بود، دوره ای که از همان روزهای نخست حیات جمهوری اسلامی آغاز شد، در سال 1360 ابعادی یافت که در تاریخ ایران بی سابقه بود و به 1367، سال تهی شدن زندان سیاسی و رهسپار شدن بخش بزرگی از بازماندگان یک نسل کامل فعالان سیاسی ایران به پای دار منجر شد .

سازمان ما در فاجعه ملی 1367 بیش از صد نفر از یاران خود را از دست داد. ما در برابر خاطره تابناک این یاران خود و همه قربانیان دیگر کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران سر تعظیم فرود می آوریم و بار دیگر با آنان تجدید عهد می کنیم که پیکارشان برای آزادی و عدالت را ادامه دهیم.

این تجدید عهد در حال حاضر قبل از هر چیز به معنای پشتیبانی از نسل جدید زندانیان سیاسی ایران است که از برگماری مجدد احمدی نژاد به ریاست جمهوری در سال گذشته بدین سو، زندانهای کشور را پر کرده . پس از قیام میلیونی مردم ایران برای به دست گرفتن سرنوشت خود، حکومت ایران به سیاق دهه 1360

سرکوب گسترده فعالان سیاسی و مدنی ایران روی آورده است، با این تفاوت که این بار با جنبشی میلیونی . در حالی که احتمالاً اکثریت مردم ایران در سال 1367 از ابعاد فاجعه ملی آگاه نشدند، امروز به یمن

جنبش گسترده آزادی خواهانه مردم ایران و نیز گسترش رسانه های جدید، جنایات جمهوری اسلامی در زندان ها بازتاب وسیعی یافته است. نسل جدید فعالان سیاسی ایران که هزاران تن از وابستگان به آن، اکنون سکنه همان زندان های مخوف دهه شصت اند، نه تنها با مقاومت خود در زندان، ورشکستگی سیاسی حکومت فقها را رقم زده است، بلکه با تقویت عرصه عمومی و گستردن صحنه سیاسی کشور، حجاب 20 سال سکوت درباره فجایع دهه 1360 را کنار زده و یاد یاران ما را زنده تر از هر زمان کرده است.

و ما بازماندگان کشتار وسیع فعالان سیاسی ایران در دهه 60، وام دار دو نسل از همزمانیم: نسلی که به نمایندگی از همه ما یک ربع قرن پیش، جان خود را فدای آرمان های مشترک ما کرد، و نسلی که امروز ما را از سرنوشت فراموش شدن که حکومت م خواست برایمان رقم زند، رهانیده است.

این دین خود را با جلب توجه هر چه گسترده تر افکار عمومی به فجایعی که کماکان در زندان های ایران روی می دهد، ادا کنیم. هم اکنون شماری دیگر از زندانیان سیاسی را خطر اعدام تهدید می کند.

دستگیرشدگان زیر شکنجه اند. هزاران تن دیگر هر روز قربانی رفتار غیرانسانی، آسیبهای جسمی و روحی، محرومیت از مراقبت پزشکی و امکانات بهداشتی می شوند. جهانیان را از این موارد نقض حقوق بشر آگاه کنیم. از دولتها بخواهیم جمهوری اسلامی را به خاطر این جنایات مورد بازخواست قرار دهند.

ایران را به موضوع روز جهان تبدیل کنیم. به این عهد، نیازمند همگامی همه هموطنانی است که دلپایشان برای آزادی و عدالت می تپد.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

9 1389 (31 ژوئیه 2010)



یاد یاران یاد



سکوت دریا را بهم زد و توفان ها برانگیخت

هزاران افسوس که رفیق صمد زنده نماند تا تبلور جوانه های اندیشه خود را در چریک های فدایی نظاره گر باشد.

رفیق صمدبهرنگی در دهه ی چهل با رفقا بهروزدهقانی و کاظم سعادت در دانشسرای تربیت معلم تبریز هم دوره بودند.

شرایطی که سرکوب و خفقان همه جا را فرا گرفته بود و مبارزه سیاسی در میهن مان به محاق فراموشی سپرده شده بود، جوانه های امید و ایمان به مبارزه را در قلب های پرشور خویش پرورش می دادند. آنها صادقانه بر این باور بودند که: "هرنوری هرچقدر هم کوچک باشد، بالاخره روشنایی است."

رفیق بهرنگی در کتاب "ماهی سیاه کوچولو" مانیفست مبارزه و خروج از بن بست سیاسی حاکم بر کشورمان را تدوین نمود. بن بست می که پس از کودتای 28 1332 همه ی نیروهای مبارز در اواخر 40 از آن رنج می بردند و یا بدان عادت کرده بودند.

این کتاب ضرورت مبارزه مسلحانه پیشاهنگ، ضرورت از جان گذشتن و فدایی بودن را به تصویر کشید: "... مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد."

رفیق صمد بهرنگی از بنیان گذاران جنبش فدایی بود. اوایل سال 47 پویان با صمد بهرنگی در جریان فعالیت های ادبی آشنا شد.

در تبریز رفقای زیادی داشت. صمد چند تن از رفقای خود را به پویان معرفی کرد. از جمله آنها بهروز دهقانی بود. 47

پویان برای تشکیل هسته ای در تبریز همراه یکی از اعضای گروه به . در این موقع خبر غرق شدن صمدبهرنگی در ارس رسید.

پویان با بهروزدهقانی، علیرضانا بدل و مناف فلکی تبادل نظر کرد و در نتیجه در اواسط سال 48 هسته مرکزی تبریز با سه یار صمد بهرنگی تشکیل شد. "شاخه تبریز" از اولین گروههایی بود که به سازمان چریکهای فدایی خلق پیوست و توانست رفقای برجسته ای چون علیرضا نابدل، بهروزدهقانی، کاظم سعادت، اشرف دهقانی، مرضیه احمدی اسکویی، محمدتقی زاده، جعفراردبیل چی و اصغر عرب هریسی

"یاد صمد و رفقای فدایی گرامی باد."



زندانی سیاسی آزاد باید گردد